

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ایرج یزیدک زاد

آب حیات

آخرین باری که سعادت دیدار مصدق را یافتم، بعد از واقعه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ بود. من در آغا قیام ملی شدن صنایع نفت در ایران نبودم ولی خیلی پیش از آن دکتر مصدق را چندبار از نزدیک دیده بودم. پدرم که طبیب بود، از زمانی که مصدق والی فارس بود، با او سابقه دوستی داشت و به او وسخت ارادت می ورزید. وقتی مصدق نمازینده دوره چهاردهم مجلس بود، مکرر به خانه ما آمده بود. و من برای اینکه در میان همکلاسی های غالباً مصدقی، ماهیه تفریحی داشته باشم، هر بار به خدمت کمر می بستم و به بهانه بردن چای و شربت، به مجلس آن ها می رفتم و می نشستم. خاطرهای که از او، در این دیدارها، داشتم، ادب و تواضع زیاد، زحمتش بسیار، جای یا تنقلات، واردات قمار می شدم به تمام قدبلند می شد و تا من نمی شستم نمی نشست. تا آنجا که من شرمند و پیدرم معذب می شد.



ح. مکنان

گولاگ اسلامی

تا سبب " گولاگ " اسلامی هم اعلام شد. حجت الاسلام رفسنجانی اعلام کرد که جمهوری اسلامی تصمیم گرفته است زن های بی حجاب و بی حجاب را به اردوگاه های تربیتی اعزام کند. بدون اردوگاه های تربیتی، جمهوری اسلامی حقا " وانصاف " وجودناقصی بود. در نظریه وری که قدر اساسی سرنگستی فرا هم می شد اگر در تاریخ می نوشتند ستالین و هیتلر و پل پوت اردوگاه تربیتی داشتند و آیت الله خمینی نداشت. فرانسوی ها وقتی از موهبتی سخن می گویند و می خواهند رزق حیات آن را یادآور شوند می گویند اگر فلان چیز وجود نداشت میبایستی آن را اختراع کرد. اردوگاه تربیتی هم اگر سابقه نمی داشت حق بود جمهوری اسلامی آن را ابداع کند ولی سلاح های دیگر قرن بیستم درین راه پیشقدم بوده اند. استالین با به گذار این اردوگاه ها بود. چند سالی بعد از آنکه ستالین به قلع و قمع مخالفان و مزاحمان آغاز کرد ظاهرا " شکار انفرادی دیگر زندانیان بود. نمی بخشید، این بود که به شکارچران روی آورد و کسانی را که مورد خشم یا سوء ظن وی قرار می گرفتند بیست و دو دست جمعی از میان برمی داشت. کسانی که در دایره شکار قرار می گرفتند دسته بودند.

بقیه در صفحه ۱۲

هادی یزاد

یکسال پیش، روز ۲۷ اردیبهشت ماه

سرفصل تازه ای در تلاش های ملی

جمعی جهان، انعکاس قابل توجهی یافت، بردستی آن نظریات داد و حتی در مواردی آن را کمال کرد. یک شاهد عینی تظاهرات ۲۷ اردیبهشت ماه ۶۴، مشاهده خود را چنین شرح داده است:

" عظمت این امواج انسانی برای من تازگی ندارد، اما آنچه این بار به حیرت من دامن می زند، انضباط خیره کننده ای است که بر این جمعیت انبوه حکومت می کند، انضباطی در آن پایه از نساجم که تحقق آن حتی در یک اجتماع، یکصد نفری نیز از تصور بدور است.

بقیه در صفحه ۱۱

احمد میرفندرسکی

کنفرانس ۷ کشور صنعتی در توکیو:

ثروتمندان غنی تر و فقرا فقیرتر می شوند

یکی از خبرنگاران امریکایی ملاقات سران کشورهای و دولت های هفت کشور پیشرفته صنعتی غیر کمونیست جهان را در توکیو، موفق اما پردرد سر توصیف کرده است. انصافا که خوب توصیف کرده است. چند شبانه روز قبل از ورود سران هفت کشور (۱) به شهرت و نیم میلیون نفری از سواره و پیاده تقریبا " خالی شده و در اختیار سی هزارم مو را انتظار مات که پانزده هزار آن افسر پلیس بودند قرار گرفته بود. بنا بر گزارش های خبرنگاران خارجی از تداوم این منبیتی هیچ فروگذار نشده بود. مردم عادی چنان در مضیقه رفت و آمد بودند که کدبانوئی بر سیل شگایت به یکی از خبرنگاران واشنگتن پست گفته بود: من هیچ نمی فهمم این بساط را چرا اینجا راه انداختند. همیشه جای دورتر برای این کار انتخاب کنند؟ یقینا " میسر نبود چون سران هفت کشور صنعتی غیر کمونیست جهان را می خواستند به تقلید از فرانسه دروسای ژاپن یعنی کاخ آکاسا (۲) پذیرائی کنند. کاخ مذکور از سال ۱۹۰۸ که کار ساختنش به پایان رسید تا شکست زاپن در جنگ جهانی دوم اقامتگاه رسمی ولیعهد ژاپن بود. از شانزده سال پیش تبدیل به کاخ پذیرائی دولت شده است. لشکر دوازده هزار نفری وزیر و کارشناس و روزنامه نویسی و عکاس و تلفنچی و پیشخدمت ها در دو هتل واقع در مرکز توکیو اقامت داشتند.

بقیه از صفحه ۲

گزارش خبرنگار قیام ایران:

سنگسار دوزن در کرج

دروزیان آن که حکم رجم بک زن در شهرقم به اجرا درآمد، روزنامه کیان در روز ۳ فروردین خیرا سنگسار کردن " یک عامل فساد " در شهر کرج داد. بیست و چهار ساعت پیش از این، حجت الاسلام مرتضی مقتدائی، عضو سخنگوی شورای عالی قضائی، در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی اعلام داشته بود که حکم رجم تعدادی عامل فساد که به تازگی شورای عالی قضائی رسیده تقریبا " در یکی از شهرستان ها به اجرا در خواهد آمد. او ضمن سخنانش اظهار امیدواری کرده بود که " اجرای حدود الهی تا شیرشایانی برای تنبیه و بیداری افراد اغفال شده و افرادی که قصدا یا بی قصدا ارتکاب داده اند باشد. پس از عکس العمل مخالفت آمیزی که سنگسار کردن یک زن در شهر کرج، در سال های اول با گرفتن رژیم جمهوری اسلامی برانگیخت، موج جدید سنگسار کردن زنان در حالی صورت می گیرد که میزان تبعه های اخلاقی و فساد در درجه معنی که جمهوری اسلامی با به گذاشته به نحو حشمتی روی روبرو افزایش است. نزول موقعیت خانواده به دلیل بیکاری، افزایش هزینه های زندگی، عدم تأمین آینده ازیک سو و بیکاری اخلاقی آخوندها که پنهان کاری را بر سر صداقت و صراحت ترجیح می نهند از سوی دیگر، باعث افزایش فساد در درجه معنی گشته است. گزارش قیام ایران در تهران پس از دریافت خبر سنگسار کردن در شهر کرج به این شهر سفر کرده و از سه نفر که شاهد عینی ماجرا بودند گزارشی فراهم کرده است که اینک می خوانید.

بقیه در صفحه ۱۰

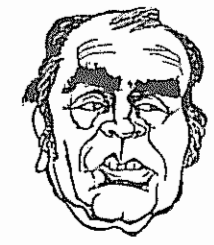
۲۹ اردیبهشت، زاد روز مصدق را گرامی می داریم

کنفرانس ۷ کشور صنعتی در توکیو:

ثروتمندان غنی تر و فقرا فقیرتر می شوند

بقیه در صفحه ۱

دولت ژاپن از چنین تمرکز و تراکمی به حق احساس نگرانی می کرد و از نا بیکاری قذافی در هر اس بود. قذافی دست از پا خطا نکرد ولی در عوض گروهک های چپی ژاپنی در صدد عرش انهدام برآمدند و موشک های دست ساز از یک مایل ونیمی به کاخ آکا سا کا وسفارت ایالات متحده و کاخ امپراتور و پادشاه نظامی آمریکا پرتاب کردند که سروصدا راه انداخت ولی تلفات و خسارت قابل توجهی ببار نیاورد.



سابقه

مبتکر ملاقات سالانه سران هفت پیشرفته ترین کشورهای صنعتی غیر کمونیست جهان و لاری ژیکاردستمن رئیس جمهوری فرانسه بود. کنفرانس برای نخستین بار به دعوت وی در سال ۱۹۷۵ در رامبویه (مقرنایستان) رویه ای جمهوری فرانسه) تشکیل شد تا مشکلات ناشی از بالا رفتن ناگهانی و کمربتن قیمت نفت را چاره کنند. مشکلات مربوط می شد به انرژی و مواد اولیه و توسعه اقتصادی و سرمایه گذاری و بیگاری، در کنفرانسی که سال بعد (۱۹۷۶) در پرتوریکو تشکیل شد مسائل مذکور در فوق بار دیگر مورد مذاکره قرار گرفت.

تبادل نظر قرار گرفت. کنفرانس در سال ۱۹۸۲ در ویلیا مسبورگ واقع در ویرجینی تشکیل یافت و موضوع بدهی کشورهای جهان سوم برای بار اول به طور جدی مطرح شد. در سال ۱۹۸۴ در لندن هفت کشور تصمیم گرفتند بیش از پیش از شروع بگا هندن سرخ بهره را پائین بیاورند و در عین حال از کسربودجه جلوگیری بعمل آورند. کنفرانس سال ۱۹۸۵ که درین تشکیل شد به علت با زدید پرزیدنت ریگان از گورستان بیست بزرگ دچار تنش و گریه گردید. باز دید مذکور برای تسجیل دوستی خلل ناپذیر آمریکا و ملت آلمان زدودن عنا گذشته به عمل آمد. علت غوغائی که راه انداخته بودند این بود که در گورستان مذکور چند سرباز اسنازی هم مدفون بودند و رئیس جمهوری آمریکا نمی با یست از کنار قبر چنین موجوداتی رد شود. در همین کنفرانس سال گذشته بود که پرزیدنت ریگان حاضر شد و گفت که نیکا را گوارا اعلام کرد و با مخالفت فرانسه روبرو شد. کار مخالفت پرزیدنت میتران با ریگان در مورد "جنگ ستارگان" بالا گرفت و رئیس جمهوری فرانسه حاضر به تشریک مساعی در این زمینه با ایالات متحده نگردید. پی آمده مثبت کنفرانس سال گذشته توصیه ای بود که به دو ابر قدرت برای مذاکره در مورد خلع سلاح و همکاری بین المللی در مبارزه با مواد مخدر بعمل آمد.

کنفرانس توکیو

کنفرانس سران هفت کشور پیشرفته صنعتی غیر کمونیست جهان در روزهای چهارم و پنجم و ششم آوریل در توکیو برگزار شد. در پایان کنفرانس سه اعلامیه مهم درباره تروریسم بین المللی، امنیت هسته ای و تحکیم همکاری اقتصادی و پولی انتشار یافت که به ترتیب مورد بررسی قرار می دهیم.

اعلان جنگ علیه تروریسم

تروریسم بین المللی مسائل دیگر را در کنفرانس توکیو تحت الشعاع قرار داده بود. در اعلامیه مسوطی که ۵ آوریل انتشار یافت صریحا آمده است که تروریسم به هیچ عنوان قابل توجیه نیست و با تمام نیروها باید آن مبارزه بی امان کرد. مبارزه علیه تروریسم بین المللی شامل اقدامات ذیل می گردد:

- ۱- امتناع از صدور اسلحه به مقصد دولت ها که تروریسم را سفارش می دهند و یا از آن پشتیبانی می کنند.
- ۲- تعدد تعداد کارکنان سفارت ها و کنسولگری های دولت ها که دست اندر کار تروریسم می شوند.
- ۳- کنترل رفت و آمد و نقل و انتقال اعضای سفارت خانه ها و اسامی و سسالت متعلق به چنین دولت ها و در صورت لزوم تعطیل کامل آن ها.
- ۴- امتناع شش کشور از پذیرفتن شخصی که به جرم تروریسم از کشوری اخراج شده است. مثلا اگر شخصی در انگلیس سوء ظن برده شده دست اندر کار فعالیت تروریستی است و از این کشور اخراج گردید شش کشور دیگر از پذیرفتن آن شخص و لوا این که دیپلمات با سسالت خودداری خواهند کرد.
- ۵- جرح و تعدیل آژین استرداد مجرمین بر مبنای حقوق داخلی هر یک از هفت کشور بمنظور محاکمه و مجازات عنا صرت تروریست.
- ۶- سخت گیری در دادن اجازه مهاجرت و صدور و اید برای اتباع دولتهائی که تروریست سفارشی می دهند و یا از آن حمایت می کنند.
- ۷- همکاری دوجا نبه و چندجا نبه هر چه نزدیک تر میان پلیس و سا زمان های امنیتی و مقامات ذی صلاحیت دیگر در مبارزه علیه تروریسم.
- ۸- کوشش در اینکه دولت های دیگر نیز با قبول مقررات فوق به مبارزه علیه تروریسم بپیوندند.

در پایان اعلامیه مربوط به مبارزه علیه تروریسم بین المللی، سران هفت کشور عینا اظهار می دارند: "ما به همکاری نزدیک میان خودمان بمنظور تحقق بخشیدن به هدف های مذکور در این اعلامیه و احیانا وضع مقررات دیگر ادامه خواهیم داد. تصمیم داریم اعلامیه سال ۱۹۷۸ صادر در ژنر را که مربوط به هرگونه تروریسمی در زمینه هواپیمائی کشوری می گورد با جدیت هر چه تمام تر بموقع اجرا بگذاریم. حاضریه سا زمان های بین المللی با مقامات ذیصلاحیت را در وضع مقررات جدید بمنظور مبارزه علیه تروریسم بین المللی بهر صورت که باشد تویق کنیم."

نکته جالب در اعلامیه مربوط به مبارزه علیه تروریسم بین المللی اینست که شش کشور پس از زادن زدن زیا دسرانجام در خواست ایالات متحده را اجابت و موافقت کردند که ازلیه در اعلامیه مذکور به عنوان دولت دست اندر کار تروریسم بین المللی صریحا "اسم برده شود. گویا خانم تاچردر متقا عهد کردن پنج کشور دیگر نقش اصلی داشته است. کسی که بیش از همه یادگرم لیبی در اعلامیه مخالفت می ورزید. ناکا سونه نخست وزیر ژاپن بود. علت مخالفت هم چیزی جز پول پرستی توکیو نیست. تا بحال معروف بود انگلیس میان کشورها از همه تا جر مسلک تراست. معلوم شد ژاپن نه تنها در تکنولوژی مدرن از دیگران پیش افتاده است بلکه در تا جر مسلکی هم سرآمده است. وحشت از این دارد که بیاد با به تجارتش با اعراب لطیفه ای وارد آید.

رویه گرفته ژاپن کشور میزبان کنفرانس از گردهم آئی سران پیشرفته ترین ممالک صنعتی غیر کمونیست جهان طرفی نیست. از لحاظ سیاسی ونه از جهت اقتصادی توفیقی که انتظار داشت نصیبش نشد. بطوریکه دیدیم علی رغم میلش مجبور شد اعلامیه را قبول کند. از لحاظ اقتصادی هم امیدش تبدیل به یاس شد و دیگران خاصه ایالات متحده حاضر نشدند با بائین آمدن ارزش بین منافع کشور آفتاب طالع را بییش از پیش تاء مین کنند.



سانحه چرنوبیل

ژاپن که از مذاکره پیرامون تروریسم بین المللی و اتخاذ تصمیمات شدید علیه دولت های مشوق تروریسم چندان دلخوش نبود می خواست که کنفرانس بیشتر وقت خود را صرف مذاکره در اطراف سانحه کند و تصمیمات جدی در خصوص تاء مین امنیت نیروگاه های اتمی اتخاذ نماید. تصویری کنیم خواننده از اخبار چرنوبیل شرح و بسط های فراوان درباره سانحه چرنوبیل اشباع شده و بی نیازی از تجدید مطلب باشد. لذا تنها به درج اعلامیه ای که سران هفت کشور در این خصوص ما در گردند اکتفا می کنیم. ولی قبلا این نکته را متذکر می گردیم که پرده پوشی بمنظور احتراز از تولید هیجان در مردم که یکی از روش های متداول مقامات تروریست، این بار غرور ساخت آزرده خاطر کرده است و وسیله گله و اعتراض را جاری ساخته است. خلاصه مطلب اینست که در شهرک چرنوبیل واقع در پنجا کیلومتری کی یف پایتخت جمهوری اوکرائین در نیروگاه اتمی انفجاری رخ داد که منجر به آتش سوزی عظیمی شده است و

هنوز طبق آخرین اخبار کا ملا" مهتار شده است. تاکنون هیچ دلیلی در دست نیست (به قول مفسران و کارشناسان فرانسوی) که خطری از بابت سانحه چرنوبیل متوجه کشورهای دور و حتی نزدیک آنجا دشوری شده باشد. اعلامیه مربوط به سانحه چرنوبیل به شرح زیر است:

- ۱- ما رؤه ای دو کشور و رؤه ای پنج دولت صنعتی معظم و شما بندگان جامعه اروپا آثار مترتب بر سانحه چرنوبیل را بررسی کردیم. متراتب تاء سف و همدردی خودمان را نسبت به مصدومین این سانحه ابراز می داریم. حاضریه در صورت تقاضا در حدود و بسطی که مورد تقاضاست کمک مخصوصا کمک طبی و فنی میزول داریم.
- ۲- انرژی هسته ای در صورتی که درست مورد استفاده قرار گیرد منبع انرژی مفیدی می باشد و خواهد بود و بییش از بییش مورد استفاده قرار خواهد گرفت. هر کشوری در برابر دنیا مسئول حفظ امنیت است. هر کشوری که دست اندر کار تولید انرژی هسته ایست از لحاظ طراحی و ساختمان و طرز کار و نگاهداری نیروگاه های خود مسئولیت کامل دارد. کشورهای ما قوا عدومقررات مقتضی را رعایت می کنند. هر کشوری مسئولیت دارد اشکالات و احیانا سوانحی را که در نیروگاه های هسته ای رخ میدهد مخصوصا "ما هائی را که می توانست عواقب برون از مرزها داشته باشد بطور دقیق گزارش دهد. هر یک از کشورهای ما مسئولیت های خود را گردن می گیرد و ما از حکومت شوری با قید فوریت تقاضا می کنیم کاری را که در مورد چرنوبیل نکرده است انجام دهد.
- ۳- تمایل اتحاد شوروی مبنی بر ورود به مذاکره با مدیرعامل سوئس بین المللی انرژی اتمی موجب رضایت خاطر است. امیدواریم که تصاد شوری پس از مذاکرات مذکور در بررسی کیفیت و چگونگی رخ دادن سانحه که مورد نظراست شرکت کند.
- ۴- ما فعالیت آژانس بین المللی انرژی اتمی را در زمینه همکاری بین المللی در موارد تاء مین امنیت هسته ای و عواقب آن و ترتیب کمک رسانی فوری قویا تایید می کنیم. با توجه به راهنمایی های آژانس بین المللی انرژی اتمی، دعوت می کنیم در اسرع وقت قرارداد بین المللی منعقد گردد و ما کاندیدان متعددی در این امر مربوط به اشکالات و سوانح هسته ای را دقیقا در اختیار یکدیگر بگذارند. قدم مسلم انعقاد چنین قراردادی بسیار مفید و گام بزرگی در راه تاء مین کامل بشر در برابر خطرات ناشی از بکارگرفتن اتم خواهد بود. شاید بتواند بطور غیر مستقیم در حل مسئله بخرنج سلاح های هسته ای و تقلیل مسابقه تسلیحاتی هسته ای مؤثر واقع شود. البته انعقاد چنین قراردادی مانع اقدامات ضروری دیگر بستگی به جو روابط بین الملل و در درجه اول میزان گرما و سرمای مناسبات دوا بر قدرت دارد. ملاقات ریگان رئیس جمهوری ایالات متحده و گوربا چف دبیر کل حزب کمونیست شوروی در ژنو در نوامبر سال گذشته امیدها در دل ها حتی در دل بعضی کسانی که از نعمت خوش بینی چندان بهره ای نبرده اند را نکبت افسوس، میوه ها آنچه را که شگوفه ها وعده میدادند با رنیا آوردند. معذالک با توجه به لحن ملایم اعلامیه مربوط به تاسم و اعلامیه کنفرانس توکیو درباره سیاست کلی میتوان تا حدودی خوشبین بود یا به قول مفسران سیاسی "خوش بینی احتیاط آمیزی" داشت. نکات برجسته اعلامیه کنفرانس توکیو را در باره سیاست کلی هفت کشور صنعتی غیر کمونیست قبلا از نظر خواننده می گذرانیم:



کنفرانس لا کشور صنعتی در توکیو:

ثروتمندان غنی تر و فقرا فقیرتر می شوند

روابط سازنده

ما در سرانجام این سالها شاهد یک دورانی هستیم و مشاهده می کنیم که با تنگنای شخصی و خلاقیت فردی و عدالت اجتماعی به عنوان عوامل اصلی پیشرفت شناخته شده است. ما باید بیش از هر وقت دیگر هم خود را در راه جستجوی دنیا نشینی مطمئن تر و سالم تر و مطمئن تر، دنیا نشینی متنعم، آزاد و آرام تواما "بیکار ببریم. به عقیده ما اتفاق میان ژاپن و امریکا شمالی و اروپا سهیم بزرگی در تحقق این امرخواهد داشت. ما با ریدیکر علاقه خود را به تحکیم صلح ابراز می داریم و تمایل خود را ضمن این تلاش به استقرار مناسبات مستحکم تر و سازنده تر میان شرق و غرب تا بید می کنیم. هرکدام از ما حاضر است در موضوع نفع همگانی همکاری کند. هرکدام از ما مصمم است در چرخه رچوب اتحادیه های موجود به تقویت بنیه دفاعی خود بپردازد تا دفاع از آزادی ها میسر گردد و بدون این که امنیت دیگران به خطر افتد جلوی تجاوز گرفته شود. میدانیم که تنها با نیروی نظامی نمی شود صلح را حفظ کرد. هرکدام از ما مایل است که اختلافات میان شرق و غرب از طریق مذاکرات در عالی ترین سطح حل و فصل گردد. از این جهت هرکدام از ما ج. تقلیل متعادل و چشمگیر و قابل ممیزی سطح تسلیحات نظر مسا عددا ردومایل است. تبادل بی لازم برای تحکیم مبانی اعتماد و کاهش خطرات احتمالی برخورد و حصول مسالمت آمیز اختلافات اتخاذ گردد. با یادآوری این نکته که ایالات متحده و اتحاد شوروی قرار دارند در بدست آوردن نتایج نهایی دیدار ژنوا تسریع کنند، اهتمامی که ایالات متحده در این مورد به خرج می دهد مستوجب تقدیر ما است. ما از اتحاد شوروی نیز دعوت می کنیم رویه مثبتی در مذاکرات اتخاذ کنند. به موازات این تلاش ها، کوشش می کنیم احتیاطات بیشتری به حقوق اشخاص در سرانجام گذارده شود.

اعتقاد داریم در دنیا امروز که صفت مشخصه اش هم بستگی روز افزون است، کشورهای ما نمی توانند زنجیرات و پیشرفت مداوم متعمد گردند مگر این که در جهان در حال رشد هم شبات و پیشرفت وجود داشته باشد. شبات و شکوفایی ما و جهان در حال رشد در گرو همکاری میان ماست. از این جهت است که با ریدیکر تعهد می کنیم علییه گرسنگی و بیماری و فقر مبارزه کنیم."



نیات خیر و واقعیات

جملات اخیر حاوی افکار ریس و لالووا طیفی ژرف و انسانیست که با رها در اعلامیه ها و نطق ها به عباراتی بیش و کم دلنشین و زیبا بیان شده است ولی متأسفانه به سختی از پندار به کردار و از اندیشه به واقعیت تبدیل می گردد. چسرا؟ برای اینکه همکاری بر اساس درست و به طور صحیح صورت نمی گیرد. عوامل اصلی و اجتماعی و سیاسی و روانی این همکاری را مختل و منحرف می کنند. بنظر مفسران منصف از برکت ایمن همکاریست که اغنیا غنی تر و فقرا فقیرتر می شوند و با وجود مقام دیر هنگفتی که خرج می شود و تلاش عده ای از خود گذشته با زفق و گرسنگی و بیماری در راه ای از نقاط جهان گماکان بیداد می کنند و کنفرانس های متعدد منجمله کنفرانس شمال و جنوب که به بتنکار

کاهش نرخ بهره

وزیران دارائی هفت کشور معتقد بودند که نرخ بهره را باید با اطلاع یکدیگر و بطور هم آهنگ کاهش دهند. مسلمانا کشورهای فرانسه که نرخ بهره بالا دارند مثل فرانسه با بیداری مرگانه نرخ پیش قدم ایالات متحده برمی آید هنوز معلوم نیست که وا شنگتن با زهم در صدکا هیش نرخ بهره بر آید زیرا کاهش زیاد بهره موجب تزلزل بیشتر دلار خواهد شد.

نرخ تسعیر

میان وزیران دارائی در مورد نرخ تسعیر اتفاق نظر وجود ندارد. وزیران دارائی امریکا نظرش بر اینست که حرکت صعودی بین و نزولی دلار هنوز به مرحله مطلوب نرسیده است و بنا بر این نباید از آن جلوگیری کرد. اکثر وزیران دارائی منجمله وزیران دارائی فرانسه عقیده دارند که نرخ تسعیر باید در حدی باشد که در آن استریسک و عواقب نامطلوبی در بر نداشته باشد. بنا بر این ملحدت در تثبیت معاملات است. آنچه به این نظر روزن خاصی می بخشد اینست که فولکس وارتل خزانهدار ایالات متحده که سرداول مالی آن کشور محسوب می شود از آن طرفداری می کند.



اختلافات بازرگانی و کشاورزی

اختلاف نظرهای موجود در مورد تجارتی و کشاورزی بین ایالات متحده و اروپای غربی در کنفرانس توکیو به صورت حادی مطرح نشد. اصولاً کنفرانس مذکور برخلاف گروه های گذشته که با درگیری های خشن ریگان و میتسبران توافقی بود در محیطی آرام با توافق طلبی برگزار شد. ریگان گفته بود روحیه توافق و دستیابی با توافق نظر در کنفرانس توکیو به مراتب بیشتر از کنفرانس های دیگری بوده است. هیئت های نمایندگی ایالات متحده و ژاپن از کنفرانس خواستند که در اعلامیه اقتصادی تاریخ تجدید مذاکرات بازرگانی چند جانبه تصریح گردد. سرانجام نظر اکثریت برای این قرار گرفت که در جلسه وزیران گات (توافق عمومی درباره بازرگانی و حقوق گمرکی) که قرار است در سیتامبر آینده در اروگوئه تشکیل شود تاریخی برای تجدید یک سلسله مذاکرات بازرگانی تعیین گردد. در مورد کشاورزی ایالات متحده و کانادا خواستار تشکیل کمیسیونی بودند که موضوع کمک به صادرات تولیدات کشاورزی را مورد بررسی قرار داده و تدابیری برای لغو کمک های مذکور پیشنهاد کنند. هیئت نمایندگی فرانسه با این نظر مخالفت کرد زیرا این اقدام تمام مکانیسم سیاست کشاورزی متداول در جامعه اقتصادی اروپا را مختل می کرد. سرانجام در اعلامیه اقتصادی موضوع ما زاد عظیم فرآورده های فلاحی عنوان و توصیف شد که توجه لازم به ما زاد تولیدات کشاورزی میبذول گردد به این ترتیب ما زاد تولیدات کشاورزی ایالات متحده و کمک به ما در آن و کمک به کشاورزان اروپایی به طوری که در بازار مشترک معمول است به طور مساوی مورد بررسی و جرح و تعدیل و احیاناً حذف قرار خواهد گرفت.

به مناسبت سخنی که زگات (۳) به میان آمد توضیحا "با آدرمیشود که سرانجام مذاکرات شامل یک سلسله مقررات مربوط به بازرگانی بین المللی است از ژانویه ۱۹۴۸ اعتبار پیدا کرده است. هدف گات اینست که سدهای گمرکی و موانع دیگر را به تدریج از میان بردارد تا

با زرگانی بین المللی بتواند آزادانه جریان پیدا کند و گسترش یابد. منظور نهایی از وضع این مقررات این بود که تجارت ما در آتی کشورهای در حال رشد جانی بگیرد و با آزادانه در نظر عملی نشد یا بد. متأسفانه این منظور عملی نشد و امید که کشورهای در حال رشد به گات داشته باشند رفته رفته تبدیل به یاس گردید. مقررات کنفرانس توکیو هنگامی که هفت کشور صنعتی جهان یعنی اروپا، ایالات متحده، ژاپن و کانادا در آن شرکت کردند و خود ابراز خشنودی می کردند و با خوش بینی به آینده خود می نگریستند نغمه های ملالت باری از نقاط دیگر دنیا بلند نبود. آلان کلوس (۴) رئیس بانک نوسازی و عمران بین المللی که معمولاً بانک بین المللی نامیده می شود طی نطقی که هنگام خداحافظی در برابر عده ای از صاحبان صنایع و سرمایه ایدار کرد (۵ ماه مه سال) هفت کشور صنعتی را متهم کرد که نه تنها به تعهدات و وعده های خود وفا نکردند و اقداماتی را که لازم بود در جهت بازرگانی بین المللی با زتر و گسترده تر پاس عمل نیاوردند بلکه با پشت پا زدن به مقررات گات دیوار رحمانیست از تولیدات داخلی (۵) را روز به روز بالاتر بردند.

رامبال دبیرکل کمونولث (کشورهای مشترک المنافع) طی سخنرانی پیرامون وضع اقتصادی جهان سوم در کنفرانس همگاری جهان سوم (۶ ماه مه) در کوالالامپور با بیخند ما لزی اظهار داشت که کشورهای جهان سوم از اخیر اقتصاد کشورهای صنعتی ممالک در حال توسعه طرفی نیستند. با ریسبار سنگین قرض تسهیل بهای نفت، ارزانی مواد اولیه تمام عوامل تیره روزی جهان سوم است. روغنی است که برآتش فقر و گرسنگی و بیماری پاشیده میشود.

نخست وزیر مالزی در کنفرانس مذکور اظهار داشت در باره وضع جهان سوم تنها چیزی که می توانیم بگوئیم اینست که وضع بس فلاکت باری داریم. تسهیل فاحش قیمت تولیدات ما در بازار بین المللی موجب بیکاری می گردد و بیکاری هم سبب اغتشاشات سیاسی می شود. در جای دیگر نطق خود گفت تصمیماتی که در توکیو اتخاذ می گردد مسلماً اثر عمیق و همه جا نیسای خواهد داشت و ما من گیر ما نخواهد شد و در عین حال ما را به بازی نمی گیرند و ما در مذاکرات شان هیچ محلی از اعراب نداریم. مثل اینست که "شمال" که از چند کشور پیشرفته صنعتی تشکیل میشود در صدد ایجاد نظم اقتصادی منحصر به خودشان باشند.

نمایندگان سی و هشت کشور که در کنفرانس اخیر همکاری جهان سوم شرکت کردند همگی بر این اعتقاد بودند که باید بیش از پیش بخود پیوند بگیریم تا با شتاب و جبهه واحدی از جنوب در برابر "شمال" تشکیل دهند. وا ز کشورهای پیشرفته صنعتی بخواهند که مذاکرات مربوط به سیستم اقتصادی بین المللی را بر اساس عادلانه ای با ریدیکر آغاز کنند.

اگر "جنوب" صمیمانه میخواست و واقعا میتوانست جبهه واحدی تشکیل دهد "شمال" تاگزیر به تمکین می گردید و مجبور می شد به گفتارهای نغز خود عمل کند. افسوس که چنین تمایل و توانایی در جنوب وجود ندارد. آلستر ماک این تایر (۵) قائم مقام دبیرکل کنفرانس بازرگانی و عمران سازمان ملل متحد در بیان کنفرانس در گوش مخبر را زاری گفته بود: جهان سوم راهیج وقت تا اینجا نداشت متشتت و سردرگم ندیده بودم

الف. میم

- ۱ - فرانسه، ایتالیا، جمهوری فدرال آلمان، انگلیس، کانادا، ایالات متحده، ژاپن
- ۲ - Akasaka
- ۳ - Alister McIntyre
- ۴ - Generale Agreement ou Trad and Tarif
- ۵ - Alden Clausen
- ۶ - Protectionisme

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین‌المللی

انگلستان و سوریه

بهرغم خودداری دولت انگلستان از افشای نتیجه تحقیقات رسمی پیرامون سوء قصد خنثی شده اخیر فرودگاه لندن، مطبوعات انگلستان گزارش داده اند که رژیم حافظ اسد بدون هیچ تردیدی در آن سوء قصد دست داشته است.

به نوشته مطبوعات انگلستان مأموران اطلاعاتی این کشور حتی نام دبیرمات سوری را که رابط تروریست ها بوده، می دانند و از سفارت سوریه تقاضا کرده اند که مصونیت سیاسی شخص مذکور را لغو سازد تا او را پلیس مورد بازرسی قرار دهد. اما سفارت سوریه در لندن با این تقاضا مخالفت کرده است.

دستگاه های امنیتی انگلستان اکنون بدنبال تعیین مبداء مواد منفجره ای است که در روز ۲۸ فروردین ماه گذشته در چمدان یک مسافر شرکت هواپیمایی اسرائیل در فرودگاه لندن کشف گردید.

لازم به یادآوریست که در جریان آن سوء قصدناکام، مأموران اسرائیلی مستقر در فرودگاه لندن، در چمدان یک زن حامله که با هواپیمایی آل عازم اسرائیل بود بمب نیرومندی کشف کردند که می بایست هواپیمای همه مسافران بی گناهش را هنگام پرواز منفجر سازد.

تحقیقات پلیس بلافاصله نشان داد که این زن بی تقصیر بوده و هیچ اطلاعی از محتوای چمدان نداشته، بلکه این اقدام نا جوانمردانه، کارنا مزدعرب او بوده است که از وی خواسته می شود چمدان را به اسرائیل ببرد تا خود او بعداً "با هواپیمایی دیگری به تازمردش ملحق شود.

نا مزدتروریست این زن حامله بیگناه، که یک اردنی بنام نظر رهنداوی است، اکنون در بازداشت بسر می برد. به گزارش خبرگزاری فرانسه از لندن، نمایندگان حزب مخالف در مجلس عوام، دولت را زیر فشار گذاشته اند اگر اطلاعاتی در مورد دخالت دولت سوریه در این سوء قصد شرم آور در اختیار داده، مجلس را مطلع سازد. اما وزیر امور خارجه انگلستان سر جفری هاو صرفاً به این اکتفا کرد که بگوید سفیر سوریه در لندن دو بار طی یک هفته اخیر در وزارت امور خارجه انگلستان حضور یافته است.

خبرگزاری فرانسه می افزاید: یک روز بعد از اعتراض نمایندگان مجلس عوام به دولت، سفیر سوریه در لندن با انتشار بیانییه ای هرگونه دخالت سوریه در سوء قصد اخیراً تکذیب کرده، اعلام نمود که دولت متبوع وی دست به هیچ نوع عملیات تروریستی در خاک انگلستان نزده است. طبق ادعای سفارت سوریه در انگلستان اخیراً مربوط به دخالت این کشور در عملیات تروریستی، بخشی از تبلیغات وسیعی را تشکیل می دهد که علیه سوریه آغاز شده است. اما از سوی دیگر، وزیر دفاع اسرائیل، اسحاق رابین، اعلام کرده است طبق اطلاعات مسووق موجود، رژیم سوریه در سوء قصد فرودگاه لندن دست داشته است. ظاهراً "سوء قصد" تنها عملیاتی نبوده که سوریه در آن دخالت داشته است. زیرا به گزارش خبرگزاری فرانسه، پلیس آلمان فدرال نیز سوریه را متهم کرده که در سوء قصد های خونین اخیر برلن غربی مستقیماً شرکت داشته است.

اطلاعات پلیس آلمان مبتنی بر اعترافات دو تن از تروریست های بازداشت شده در رابطه با سوء قصد مرکز آلمان و اعراب "است. این دو تروریست، ضمن بازجویی، اعتراف کردند که مواد منفجره مورد استفاده

در سوء قصد را از سفارت سوریه در آلمان شرقی دریاقت کردند. به نوشته خبرگزاری فرانسه، سفیر سوریه در آلمان شرقی نیز مانند هممتای خود در انگلستان ضمن برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که دولت متبوع وی اخیراً به هیچ گونه اقدام تروریستی در خاک آلمان مبادرت نورزیده است.

لازم به یادآوریست که ایالات متحده آمریکا اعلام کرده است که در صورت روشن شدن دخالت سوریه در سوء قصد های اخیر، این کشور را نیز متبوعی مورد حمله نظامی قرار خواهد داد. تهدید آمریکا به حدی حافظ اسد را به وحشت افکنده که تا میزیده شخصاً "دیروز اعلام کرد که هیچ دخالتی در تروریسم بین المللی نداشته و نداد. به گفته حافظ اسد، که در برابر "دفتر داخی نظامی وکلای عرب" سخن می گفت، اتهامات اخیر علیه دولت سوریه توطئه ایست از سوی امپریالیسم و صهیونیسم به منظور مرعوب ساختن این کشور که کمترین تزلزلی در راه او و موضع قاطع سوریه به وجود نخواهد آورد.

منابع: مطبوعات انگلستان و خبرگزاریها

ایران و پیامدهای کاهش بهای نفت

نشریه ایران ما نیتورچاپ سوئیس در شماره اخیر خود گزارش می دهد که کاهش بهای نفت دربار زار بین المللی، ادارات دولتی جمهوری اسلامی را به حالت نیمه فلج در آورده و مسئولان جمهوری اسلامی را با دشواریهای بسیار روبرو کرده است. هزینه های دولتی که بر مبنای بودجه سال ۱۳۶۵ برآورده بود با اینک با سقوط بهای نفت تا میزان نا پذیر بنظر می رسد و تدوین یک بودجه تازه مبتنی بر واقعیات نیز به علت نوسانات بهای نفت و تزلزل بازار غیرممکن بنظر می رسد.

در چنین شرایط بحرانی، میان اعضای دولت میرحسین موسوی و محسن نوربخش رئیس بانک مرکزی، در مورد پیدا کردن راه حلی برای معارضه با بحران، اختلاف بالافتراشته است. نوربخش معتقد است که برای چاره جویی و تحمل کاهش بهای نفت، تقلیل هزینه های عمومی، کاهش هزینه های وارداتی و بالاخره محکم تر بستن کمربندها تنها راه است. وزرای دولت، اما برای دریافت سهم بیشتر از بودجه نا مطمئن با نوربخش هم عقیده نیستند و هر کدام از آن ها می گویند، تا در تاء مین هزینه های مربوط به وزارتخانه خود، ارزی بیشتری بدست آورد. این گروه از دولتمردان (که مسلماً "بشتیبانانی از ملایان با نفوذ پشت سر خود دارند)، نوربخش را در فشار قرار می دهند تا با زهم بی پروا به چاپ اسکناس بی پشتوانه، فروش جوهرات سلطنتی و گنجینه ملی و عتیقه جات اقدام کند.

جنگ درونی دو جناح هیئت حاکمه در موضوع یافتن راهی برای تحمل کسری بودجه و کاهش درآمدهای در حالی شدت می گیرد که کارخانه های یکی پس از دیگری به علت نبود مواد اولیه ویدکی ها اجباراً "تعطیل می شوند. به گزارش ایران ما نیتور، گروه دیگری از مسئولان رژیم اسلامی به راه چاره دیگری نیز می اندیشند و آن استقرار از دولت ها و بانک های غربی است

سفر حافظ اسد به اردن:

عمان به بغداد نزدیکتر است

بازدید حافظ اسد از نواده پیاپی اسلام در عمان علاوه بر آن که نشان از استمرار آشتی و تفاهم دارد، گویای این حقیقت نیز هست که مردنیر و مند سوریه در گزینش تاریخ این سفر نظریه واقعیات روز هم داشته است. چهار روز پس از آنکه رونالد ریگان سوریه و جمهوری اسلامی را بر سر نوشت لیبی ترسانند و آن ها را نیز تهدید به حمله کرد و درست در همان روزی که قطعنامه کنفرانس سران ۷ کشور صنعتی علیه لیبی و کشورهای تروریست پرور صادر شد، حافظ اسد به دیدار ملک حسین رفته است. این ژست سیاسی چند معنای را با زگومی کند: ملک حسین را بطش های مستحکم با آمریکا دارد، متحد و پشتیبان عراق است، با مصر رابطه برقرار کرده است و تبلیغ پروژه های صلح آمریکا و سازمان ملل در موضوع مخاصمات اعراب و اسرائیل است. سفر اسد به ویژه در این روزها به عمان و دیدار از ملک حسین گویای آنست که این سیاستمدار موقع شناس، با انعطاف پذیر است و چرخش های اجتنابنا پذیر سیاسی بیگانه نیست.

معنای دیگری که از نزدیکی سوریه وارد برمی آید آنست که حافظ اسد با سفر به عمان فاصله اش را با بغداد بسیار کمتر کرده است. هشت روز پس از سفر تازمه رفیق دوست ولایتی به دمشق، (آن ها هرچندی سرازوریه درمی آورند) حافظ اسد در اردن به دوست وفادار صدام حسین درباره جنگ خلیج فارس چه خواهد گفت؟ آیا این سفر به هنگامی که جمهوری اسلامی در جنگ قیمت نفت توانایی مالی برای ادا به جنگ از دست می دهد، نمی تواند سرازمان نزدیکی دمشق و بغداد باشد؟ حافظ اسد، همواره چنان رفتار کرده است که در موقع شناسی و مانورهای زیرکانه سیاسی شهره ور شده است. او، به ویژه خوب می داند چگونه از دوستان دیروز که امروز مزاحمانند، خود را آسوده کند: جمهوری اسلامی، ماه های درازی است که زحمت افزای بسیاری از مانورهای سیاسی اسد است و امروز که عربستان سعودی استراتژی جنگ نفت را به تصدایست، اسد با حسین خمینی برپا کرده است، اسد با حسین بر سر میز مذاکره می نشیند. فرا موش نباید کرد که این هر دو رهبر عرب، از ریاض کمک مالی دریافت می کنند.

اگر این راه چاره عملی باشد، اما مانع بزرگ بر سر راه آن موافقت خمینی با درخواست وام از "شیطان های بزرگ و کوچک" است. شعارهای استراتژیک خمینی، "نه شرقی و نه غربی" و "عدم وابستگی"، با طلب وام از کشورهای غربی به سختی لطمه خواهد دید و در داخل ایران به مثابه انقراض سیاسی رژیم تلقی خواهد شد که با سوء سیاست و بی کفایتی میلیاریتها ذخیره را از زمین برده و اینک با دراز کردن دست گدایی به سوی بانک ها و دولت های غربی، در آمد منسل های آتی مملکت را نیز گرو خواهد گذاشت.

ایران ما نیتور در پایان می افزاید: اگر فرخا "این گروه اخیر موفق شوند که از بانک های خارجی قرض کنند، با زهم کارنا بسا مانای اقتصاد ایران چسبانه تا پذیربافتی خواهد ماند. و خواهی یک مسکن فوری است که بلافاصله عوارض شدید تراقتصادیما را، با مهابت هر چه بیشتر، جلوه گر خواهد شد.

تمهیدات تازه جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی در نظر دارد سود و عوارض گمرکی را در کشور به نحوسرام آوری بالاببرد. بدنبال اظهارات میرحسین موسوی، نخست وزیر جمهوری اسلامی، دایربرو خامت وضع اقتصادی و لزوم سفت تر بستن کمربندها، منا صر ملی از گمرک تهران گزارش دادند، که اکنون ۶ روز است گمرکات کشور تعطیل شده است و از ترخیص کالا خودداری می کنند. علت این امر آن است که رژیم جمهوری اسلامی در نظر دارد سود و عوارض گمرکی را به شدت افزایش دهد.

میرحسین موسوی، طی سخنانی که روز پنجشنبه از رادیوی جمهوری اسلامی پخش شد، مدعی شد که در زمینه نفت علیه جمهوری اسلامی توطئه شده است و این بار صریحاً "اعتراف کرده که وضع اقتصادی جمهوری اسلامی وخیم است و باید کمربندها را سفت تر بست. یکی از تدابیری که برای اخذ از مردم به فکر مسئولان جمهوری اسلامی رسیده است، اخذ سود و عوارض گمرکی بیشتر از مردمی است که روز به روز در آمد و قدرت خریدشان کاهش می یابد. بر اساس گزارش عنا صر ملی از گمرکات کشور، قرار است عوارض گمرکی و سایر برقی تا ۲۵ درصد اضافه شود. عوارض گمرکی لوازم آرایشی و بهداشتی به میزان ۲۰۰ درصد و ۲۰۰ درصد اضافه خواهد گردید.

اگر این راه چاره عملی باشد، اما مانع بزرگ بر سر راه آن موافقت خمینی با درخواست وام از "شیطان های بزرگ و کوچک" است. شعارهای استراتژیک خمینی، "نه شرقی و نه غربی" و "عدم وابستگی"، با طلب وام از کشورهای غربی به سختی لطمه خواهد دید و در داخل ایران به مثابه انقراض سیاسی رژیم تلقی خواهد شد که با سوء سیاست و بی کفایتی میلیاریتها ذخیره را از زمین برده و اینک با دراز کردن دست گدایی به سوی بانک ها و دولت های غربی، در آمد منسل های آتی مملکت را نیز گرو خواهد گذاشت.

ایران ما نیتور در پایان می افزاید: اگر فرخا "این گروه اخیر موفق شوند که از بانک های خارجی قرض کنند، با زهم کارنا بسا مانای اقتصاد ایران چسبانه تا پذیربافتی خواهد ماند. و خواهی یک مسکن فوری است که بلافاصله عوارض شدید تراقتصادیما را، با مهابت هر چه بیشتر، جلوه گر خواهد شد.

تلفن خبری همسپهان عزیزان هر روز تلفن خبری هفت ساعت ملی ایران نما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد. شماره تلفن: ۸۵ - ۸۵ - ۲۶ - ۲۳ پاریس

اعلامیه گروه مازیار:

مابه نهضت مقاومت ملی ایران پیوستیم

چو ایران نباشد تن من مباد

همزمان با ایجاد تشکیلات و آغاز فعالیت های نهضت مقاومت ملی ایران در دامنارک، گروه مازیار به پیوستن به نهضت اعلام داشته و از این پس در چارچوب برنامه های آن به فعالیت خود ادامه خواهد داد. گروه مازیار بر شرط اصلی و اساسی برای سرنگونی رژیم خائن و جنایتکار حاکم بر میهن ما را اتحاد دو یکپارچه کلیه نیروهای ملی و آزادخواه میدانند و با اعتقاد دلبسته به اینکه آرمان ها و برنامه های نهضت مقاومت ملی ایران هماهنگی کامل با خواست ها و آرزوهای قلبی ایرانی آزاده دارد، پیوستگی خود را به نهضت مقاومت ملی ایران اعلام می دارد. گروه مازیار از کلیه هم میهنان شریف و آزاده که ما بیلند مبارزه اصولی با رژیم فاسد و ارتجاعی حاکم بر میهن ما را آغاز نمایند، دعوت مینماید که به نهضت مقاومت ملی ایران پیوسته و نیروهای ملی و معتقد به دموکراسی را هر چه بیشتر تقویت نمایند.

ایران آینده را آزادگان خواهند ساخت
دامنارک - گروه مازیار

پیشینه مبارزات ملی مازیار

گروه مازیار در اوایل سال ۱۹۸۴ طی نشست با شرکت حدود ۳۰ تن از ایرانیانی که از نقاط مختلف دامنارک گرد آمده بودند اعلام موجودیت کرد. طی این نشست طرح اساسنامه که توسط یکی از اعضای تهیه شده بود بنظر همه رسید و پس از بحث و تبادل نظر و اصلاحاتی به تصویب رسید. متن اساسنامه که در این صفحه به چاپی رسد، در عین

کوتاه بودن از لحاظ صراحت در توجه به افکار و آرمان های ناسیونالیستی و احترام به آزادی و دموکراسی و پلورالیسم سیاسی جالب و برجسته بود و به همین دلیل نیز بزودی مورد توجه جوانان ایرانی که تقریباً همزمان با تشکیل گروه مازیار به مسورت پناهنده و اردانمارک شده و می شدند قرار گرفت.

اساسنامه

چو ایران نباشد تن من مباد

اینک حدودش سال از تاخت و تاز دشمنی خونریز و بی آرم بر سرزمین اهورایی ایران می گذرد. میهن ما اکنون در جنگال دشمنی خانگی که هدفش آشکارا نابودی فرهنگ و هویت ملی ما اعلام داشته دست و پا می زند. این رژیم تنها رژیم در تاریخ است که آشکارا به نقض حقوق بشر و بی اعتنائی به کلیه ارزش های انسانی افتخار می کند و از این رهگذر بر کلیه رژیم های خونریز در جهان پیشی گرفته است. در عرصه بین المللی نیز متأسفانه سفاهت سکوت و بی تفاوتی به چشمی خورد. امروز بیش از همیشه آشکار شده است که ایران چه اندازه تنهاست و تا چه حد باید برای رهایی به نیروی فرزندانش متکی باشد. در چنین موقعیتی هر گام کوچک برای شکل و همگامی سودبخش است و وظیفه های

میهنی گروهی که امروز تحت نام (مازیار) اعلام موجودیت می کند مبارزه برای آزادی میهن را بر دوش و محور اصلی قرار داده است:
۱ - حاکمیت ملت
۲ - پاسداری از فرهنگ و هویت ملی و در این راه موازین و اصول زیرین را بعنوان راهنما و اساسنامه فعالیت خود اعلام می دارد:
۱ - برای پاکبازی و تداوم دموکراسی در ایران در شرایط حاکمیت مطلق سلطنت مشروطه به شرط آن که مشروعیت خود را اعلام صریح و بدون خدشه اراده ملت دریافت دارد تضمین و وسیله ای مؤثر است.
۲ - تأمین حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اقلیت های نژادی و مذهبی در

چو چوب ایرانی یکپارچه و مستقل.
۳ - اعاده حقوق از دست رفته سزای ایرانی.
۴ - همکاری با کلیه گروه ها و احزاب ایرانی که با هدف استقلال سیاسی ایران و حاکمیت ملت مبارزه می کنند.
۵ - برقراری و حفظ روابط دوستانه با کلیه دول جهان بر اساس حفظ منافع ملی و احترام متقابل.

بدون آنکه کوشش خودتصویری غیرعادی و بی تناسب از بعد نفوذ و تعداد اعضا گروه بدست داده شود روی این نکته تأکید دارد که مازیار از لحاظ نفوذ معنوی بزودی جای خود را در دامنارک و متحدی اسکاندیناوی باز کرد و مندرجات پارهای روزنامه ها و مجلاتی که گروه های غیرملی به مازیار می کردند، می یابند. نکته است. در نشست ها و گفتگوهای اعضای گروه، نهضت مقاومت ملی ایران به عنوان چتر اصلی و طبیعی برای همبستگی گروه های ناسیونالیست مورد توجه قرار داشت و با توجه به مفاد اساسنامه مازیار که همگامی با احزاب ملی گرا را پیش بینی کرده بود ضرورت همکاری و مالاتفاق در نهضت مقاومت ملی ایران یک هدف اصلی و طبیعی بشمار می آید. مازیار این هدف تحقق یافت. تشکیل گروه های نظیر مازیار در میان ایرانیان آواره از وطن بیش از هر چیز نشان از زخمتگی و بیزاری هم میهنان ما از حرف ها و ایدئولوژی های رنگارنگ دارد و بدین است این ایدئولوژی ها هنگامی رنگ می بازند که محبت از ملی گرا می دمکراسی به میان می آید. امید است نهضت مقاومت ملی ایران که پاسداری از آزادی، ملیت و فرهنگ ایرانی را بعهده گرفته است در وظیفه مهم خود که گردآوری و تشکیل ایرانیان آزاده و میهن پرست است هر روز بیش از پیش موفق یابد.

گروه مازیار

گرامیداشت سالروز ولادت دکتر محمد مصدق

بنا به گزارش خبرنگار ما از آلمان، ساعت ۶ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۲ ماه مه ۱۹۸۶، به مناسبت بزرگداشت سالروز تولد دکتر محمد مصدق، توسط واحد شهری نهضت مقاومت ملی ایران در هامبورگ واقع در آلمان غربی، مراسمی برپا خواهد شد. محل برگزاری این مراسم، در شهر هامبورگ به شرح زیر است:

2000 HAMBURG 1
HOLZDANM 5

به ابتکار واحدهای شهر نهضت در روز ۱۹ ماه مه در شهرهای گوتینگن و کلن نیز مراسم بزرگداشت ولادت دکتر مصدق، برگزار می شود.

رادیو ایران ساعت های پخش برنامه
برنامه اول
ساعت ۷:۳۰ تا ۸:۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ - رادیو ایران: روی امواج کویس
رادیوهای ۲۵ (مرا) فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز، ۳۱ (مرا) فرکانس ۹۵۵ کیلوهرتز، ۴۱ (مرا) فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز.
برنامه دوم
ساعت ۶:۵۵ تا ۷:۵۵ روی امواج کویس
رادیوهای ۱۹ (مرا) فرکانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز و ۳۱ (مرا) فرکانس ۹۴۰ کیلوهرتز و ساعت ۲۲:۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه فرکانس ۳۱ (مرا) فرکانس ۹۴۰ کیلوهرتز و ۴۱ (مرا) فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز.

تغییر عقیده داده است و آن وقت قهقهه خنده را سرمی داد. عاقبت متوجه شد که شاید آن طور که با یسد به من توجه نکرده است. از درسی که خوانده بودم و مباحثاتم در خارج از ایران و عکس العمل مردم فرنگستان در برابر ملی شدن نفت پرسید.
مهم ترین سئوالش که پیدا بود با علاقه بسیار طرح می کند، این بود:
- آیا محصلین ایرانی کارشان را می کنند؟
پرسیدم:
- منظورتان کار تحصیل است؟
گفت:
- نه، آن به جای خود، اما منظورم وظیفه ملی است. آیا وظیفه ملی شان را انجام می دهند؟ منظورم این است که در چنین بزرگ دنیا به نفع انگلستان قدر قدرت و سرما به دار تبلیغ می کنند، برای ما غیر از زبان و گلوبال و وسیله ای نمانده است که حقانیت ملت ایران را به گوش مردم دنیا برسانیم. این وظیفه شماهاست که، نه اگر صحبت پیش آمد، بلکه صحبت را پیش بکشید. هر دوست و آشنا و حتی غریبه را هر کجای دنیا می بینید حرف بزنید. آنچه را استعما بر سر ملت ما آورده شرح بدهید، به آن ها بفهمانید که دکتر مصدق و ملت ایران چیز بسیار نامی خواهند. می خواهند ثروت ملی خودشان را صرف بهبود زندگی خودشان نکنند، می خواهند وکیل خودشان را، حاکم خودشان را، قاضی خودشان را، خودشان را انتخاب کنند نه شرکت نفت، نمی خواهند و وصی وقتیم داشته باشند، اگر هر کدام از شما جوان ها، این طرف و آن طرف، در طول ما دهن ده نفر را روشن کنید، خواهی دید که بعد از مدتی، ما نیروی قابل ملاحظه ای

بشت سرمان خواهیم داشت. اگر افکار عمومی دنیا بدانند که این ملت چه ظلمی کشیده و چقدر بسا و اجحاف شده و حال جزق ما بیع شده اش چیزی نمی خواهد، آن وقت دولت ها دیگر نمی توانند به آسانی به ما زور بگویند.
در این زمینه بسیار گفتیم، از روزنامه های خارجی گفت که برای نوشتن حقایق از ملتی تنگدست پول می خواستند.
در آخر مجلس که مجالی پیش آمد تا من چیزی بگویم، گفتم:
- آقای دکتر، آنچه امروز برای من غیر منتظره و حتی ما به حیرتم شده است، روحیه شماست. با این گرفتاری های عظیم مبارزه، تصور نمی کردم حتی لبخند به لب شما بیاید چه رسد به این قهقهه های خنده.
باز خنده ای کرد و گفت:
- آقا جان، من خودم هم حیرانم. با این بدن ضعیف و مریض و این فشار زیاد روحی و جسمی، هر شب که می خوابم حتم می کنم که صبح از خواب بیدار شوم و اگر بیدار بشوم قدرت هیچ کاری نخواهم داشت. اما صبح، می بینم که برای کار، از روز پیش آماده تر و سر حال ترم. علت هم بنظر من جز این نیست که کار مهمی در پیش دارم، یک هدف عالی دارم که باید به آن برسم. آدم تا کاری و هدفی در پیش دارد از پانمی افتد و حتی با بیدگویی نمی میرد. تلاش برای رسیدن به هدفی که انسان به آن اعتقاد دارد، آب حیات است.
امروز، بعد از سی و چند سال که باز به نوع دیگری در پناه ظلم اسیریم، خیال می کنم وظیفه داریم توصیه مردم بزرگ را به جوانان یادآوری کنیم و نشان بدهیم که آب حیات را که و برای استقامت در مبارزه اش از آن برمی گرفت، بخاطر بسپاریم.

آب حیات

نقشه ارفعه ۱

اما آخرین دیدارم، از نزدیک، با مصدق در سال ۱۳۳۱ اتفاق افتاد. من به ایران برگشته بودم. بنا دنیا شای شور و شوق که از پایگیری نهضت ملی ایران و ملی شدن نفت در دل داشتم، از پدرم خواستم که وقتی بگیرد تا به دیدار مصدق برویم. به فال صله کمی وقت داد. در خیابان کاخ در منزلش او را در تخت خواب آهنی با تن پوش برگ معروف یافتیم. طبیعی است که بعد از این ملاقات به من، که اشتیاق خود را از دیدار او ابراز کردم، بنا پدرم به صحبت و یادآوری خاطرات گذشته پرداخت. آنچه برایم کاملاً غیر منتظره بود، روحیه بسیار قوی و شاداب او بود. ما، در خارج، در فیلم های خبری، او را جسمی ضعیف و لرزان دیده بودیم که با کمک دیگری، با قدم های نامطمئن راه می رفت. در نتیجه انتظار داشتم که با پیرمردی ضعیف و خسته روبرو شوم. اما بهیچ وجه چنین نبود. لحظه ای از شوخی و خنده بازمی ایستاد. قهقهه های خنده و شیشه های پنجره را می لرزانند. برای مثال، پدرم که آدمی صاف و ساد و بی ریا بود، با صمیمیت، او را از تن دادن به افتتاح مجدد مجلس سنا، که تازه تعطیل شده بود، بر حذر میداشت و مصدق با قیافه ای معمولی، طوری به چشم، دکتر جان می گفت که انگار تصمیم داشته روز بعد سارا با زکند و برادرش تعلقین و نصیحت پدرم

فرهنگ ایران

سیاستنامه، کتاب اخلاق و سیاست

محمد جعفر محجوب

بوده و بدین مذهب سخت دل بستگی نشان می داده و چون مشرب تصوف نیز داشته به صوفیان و مشایخ تصوف اظهار ارادت می کرده و سرانجام نیز قاتل او در لباس اهل تصوف بدون نزدیک شده و او را کشته است.

با آن که مذهب شافعی در میان مذاهب چهارگانه اهل سنت از همه نزدیک تریه مذهب شیعه است، اما خواهی تمام مذاهب دیگر را به یک چوب می راند و شیعه دوازده امامی و اسماعیلی را در ردیف ملحدان و زندیقان و کبیران و مزدکیان و دیگران می شمارد و همه را از یک قماش می داند و بر اثر تعصب در باره کشتن دست جمعی مزدکیان به دست نوشیروان داستان می آورد که عقل آن را با ورنمی دارد.

سیاست نامه (که نام دیگر آن سیرالملوک است) یک دیباچه و پنجاه فصل دارد که تمام آن ها در باره آداب ملک داری و آیین دادگری است.

چندفصل از او پسین فصل های کتاب (۴۳ تا ۴۷) به شرح مذهب های "بد" و نحوه مبارزه با آن ها و سرکوب کردن پیروان این مذاهب اختصاص یافته و تقریباً یک پنجم کتاب را در بر گرفته است.

در هر یک از این فصل ها نخست مقدمه ای می آید پس مختصر، سپس در صورت اقتضا حکایتی، یا چند حکایت، در نهایت آنچه در مقدمه فصل گفته شده نقل می شود. گاه نیز فصلی جز همان مقدمه کوتاه چیزی ندارد. داستان های دلایلی را که در این کتاب بسیار است چندان که هرگاه کسی بخواهد یکی از آن ها را برگزیند و عرضه کند، گرفتار سردیدخواهد شد. در این جا یکی از داستان های که در فصل سیزدهم آمده است - به اختصار - می آوریم. در این فصل گفته شده است که با یک پادشاه به شکل بازرگانان و سیاحان و صوفیان به همراه با برودند و زحاک والیان و امیران آن نواحی به پادشاه خبر دهند و او از حال مردم آگاه کند تا اگر قسمتی از سوی کسی بر آنان رفته باشد پادشاه در دفع آن اقدام کند، چنان که وقتسی عضدا لدوله کرد.

آن گاه به شرح داستان عضدا لدوله وقاضی خیانت کار می پردازد که خلاصه آن را در زیر می خوانید:

خواجه به تحریک ملک شاه و مرگ ملک شاه ابراشیر انتقامجویی غلامان خواجه بوده است و او را مسموم کرده اند.

در هر صورت، اداره کشوری بدین بزرگی، رسیدن به جزئیات کارهای مملکتی خواجه را از نوشتن بازنمی داشت. شادروان عباس اقبال آشتیانی در سبب تالیف کتاب نوشته است: "به قول مشهور، ملک شاه در او خرسطانت خویش از چندتن از وزیران خواست که در باب بهترین شیوه کشورداری... کتابی تالیف کنند تا آن را دستور خود سازد. همه نوشتند و شاه از آن میان نوشته خواجه نظام الملک را پسندید و او را به تمام آن مأمور ساخت."

بنابراین گفته می شود، خواجه در سال ۴۸۵ (که در همان سال کشته شد) اجزای کتاب را به کتابت سپرد و گویا ویزه سلطنتی سپرد تا آن ها را پاک نویس کند و اگر حادشای برای خواجه پیش آید نسخه مرتب شده را به ملک شاه تقدیم دارد.

ظاهراً "سیاست نامه" به این صورت که امروز در دست ماست چندسالی پس از کشته شدن خواجه و در آخری سال های قرن پنجم یا اوایل قرن ششم تنظیم شده است.

کتاب با وجود داشتن تشریفات رسیده و فصیح و داستان های بسیار جالب توجه و دلکش (که گاه به اندازه بهترین رمان های پلیسی امروزی جالب توجه و جذاب می شود) نه از خطای تاریخی برکنار رفته از سلسله تعصب مذهبی مومن است. در مورد خطای تاریخی آن می توان گفت که خواجه به هیچ روی قمدتاریخ نوشتن نداشته و اگر نقل حکایتی را برای آموزش فنون کشورداری به پادشاهان و فرمانروایان لازم می دیده در بنده آن نبوده است که از نظریات ریخی نیز صحت و انطباق آن با حقایق تاریخی را تحقیق و تمییز کند. خلاصه، از نظر او چندان مهم نبوده است که هر مان داستان می گشتا شاه باشد یا بهرام گور، آنچه او می خواسته سیر حوادث و نحوه تصمیم گیری در آن و نتیجه گیری خود او برای تعلیم پادشاه است.

اما از نظر تعصب مذهبی باید گفت خواجه سنی شافعی

اگر بگوئیم در میان متن های گذشته نشر فارسی، و کتاب های که آن ها را در اصطلاح "نشر کلاسیک" می گویند (و بدین ترتیب داستان های عوامانه کهن سال از شمار آنان خارج می شود) آن که از همه ساده تر و قابل فهم و نشرش از همه زیبا تر و بی تکلف تر، و داستان های از همه جالب توجه تر و جذاب تر است سیاست نامه منسوب به خواجه نظام الملک است، گمان نمی رود سخنی به گزاف گفته باشیم.

در تاریخ گذشته ایران دوازدهم معروف تر نیست چنان که تقریباً هیچ ایرانی با سواد نیست که آن دوران را نشناسد یا دست کم نامش را نشنیده باشد. نخستین آن که خواجه نظام الملک است که نام اصلی او حسن فرزند علی و از مردم طوس و دومین، میرزا تقی خان فراغانی معروف به امیر کبیر و وزیران مآ و عصر قاجار است.

خواجه نظام الملک نزدیک هزار سال پیش از روزگار ما می زیست و با آن که تا آن روزگار، و حتی در قرن های بعد تا نزدیک روزگار ما - کمترین بود که مورد خشم شاه قرار نگیرد یا سخن چینی و افتنه نگیزان بر ضد او توطئه نکنند و او را در بلا نیفتند.

اما خواجه نظام الملک تا پایان عمر (از ۴۵۶ تا ۴۸۵ هجری قمری که کشته شد) با کمال اقتدار و استقلال بر مسند وزارت البارسلان و ملک شاه سلجوقی تکیه زد. در عصر خواجه نظام الملک کشور سلجوقیان از شرق به مرزهای (کاشغر) و از غرب به دریای مدیترانه می رسید. کشوری بدین بزرگی بر اثر حسن تدبیر و سرکوبی مخالفان این دو پادشاه و کشورداری و دادگستری نظام الملک پدید آمد و بود که نام و نشان آن دولستان را در شرق و غرب چسباند ساخت تا جایی که باید قسمت عمده شهرت و پیشرفت را که در کارها نصیب البارسلان و ملک شاه شد از برکت خردمندی و کاردانی وی دانست.

معروف است که خواجه را در سنی نزدیک هشتاد سالگی فدائیان اسماعیلی در محسنه، شهرکی نزدیک کرمانشان کار زدند و کشتند. ملک شاه نیز یک ماه بعد به شکلی مرموز در بغداد در گذشت و شهرت یافت که قتل

عضدا لدوله وقاضی خائن

پاک ببرد، و هر چه او حکم کند مردمان بر آن بروند. برخاستم و از پیش او بیرون آمدم.

اگر عضدا لدوله را دگر بودی، بیست هزار دینار من در دست قاضی نبودی و من چنین گرسنه نبودم.

چون منتهی ما جرای او بشنود دلش بر او بسوخت. گفت: "ای آزاد مرد، همه میامیدها از بس نومیدی است. دل در خدای بندگه خدای کار بندگان را سست آورد. پس او را گفت: "مراد این دیده دوستی است آزاد مرد و همه ما دوست، من به دیدار او می روم و مرا با تو سوخت خوش افتاده است. موافقت کن تا ما امروز او مشب به خانه آن دوست با شیم تا فردا خود چه پدید آید." او را به خانه آن دوست برد و چینی خوردند، و منتهی در خانه ای شد، و این حال بر کار گذشت. به یکی روستایی داد که: "در سرای عضدا لدوله رو، وفلان خادم را خواهی، و این نیشته بدوده که فلان فرستاده است. باید که در حال برسانی و جواب بیاوری."

چون قاصد برفت و نوشته به خادم داد، خادم، در وقت، به عضدا لدوله رسانید. چون عضدا لدوله بخواند، انگشت به دندان گرفت و در حال کس فرستاد و گفت: "خواهم که شامگاهان این مرد را پیش من آری. منتهی او را گفت: "برخیز به شهر روم که عضدا لدوله مرا و تو را خوانده است، و این قاصد فرستاده اوست." گفت: "خیر هست؟" گفت: "جز خیر نباشد. شاید آنچه تو با من در راه می گفتی دیوار شنیده به سمع او رسانید، و امید جان دارم که اکنون تو به مقصود می آوری و از این مشقت برهی."

برخاست و این مرد را پیش عضدا لدوله برد.

عضدا لدوله در خلوت احوال از او باز پرسید. او از اول تا آخر، با عضدا لدوله گفت. عضد رادل بر او بسوخت و گفت: "اکنون این کاری است که مرا افتاده است نه تو را، تدبیر این کار مرا می باید کرد، که نگذارم که کسی را رنجی از یانی رسد از کسی، بلکه از قاضی، که من



بغداد نهاده بودم. برامیست آن برخاستم.

پس از ده سال به بغداد آمدم، دست تهی و جامه کهنه شده و تن از رنج راه نزار گشته. پیش قاضی رفتم و سلام گفتم و پیش او بنشستم و برخاستم. دوروز همچنین پیش او رفتم. چون با من هیچ نمی گفت، روز سوم پیش او رفتم و دیگر بنشستم. چون خالی شد، نزدیک او رفتم و نرمک او را گفتم: "من فلانم پسر فلان، حج کردم و غزو کردم و مرا رنج ها رسید و هر چه با خود بردم همه از دست برفت و بدین حال که می بینی بماندم و مرا بدان دو افتابه زر که پیش تو برای چنین روزی نهاده ام حاجت است."

قاضی از اندک و بسیار مرا هیچ جواب نداد، برخاست و به حجره رفت، و من دلشکسته باز گشتم. قصه در آنچه گفتم، دوبار با او این معنی بگفتم، هیچ جواب نداد. روز هفتم دیگر با رخسار گفتم. مرا گفت: "مغزتوا زگرور رنج راه خشک شده است و هذیان بیارمی گویی. نه من ترا شناسم و نه از این که تومی گویی خبر دارم، ولیکن نام آن مرد که می بوی او جوانی نیکو روی بود، و تروتوازه و ملتبیست."

گفتم: "ای قاضی، من آنم، و از بس داشتی چنین نزار روزم، و از جراحت ها روی من چنین زرد شده است. مرا گفت: "برخیز و در سر آمده و سلامت برو. گفتم: "ای قاضی، از آن دو افتابه یکی تو را، خلاصتیا، یکی به من باز ده، که سخت در مانده ام و با این همه، اقرار محکم بکنم، به گواهی عدول، که مرا بر تو هیچ دعوی نیست."

قاضی گفت: "تورا دیوانگی رنج می دارد، و گردن می گردی که پسر دیوانگی تو حکم کنم و بفرمایم تا تو را در بیمارستان کنند و در بند کنند، تا جان داری از آنجا راهی نیایی."

بدانستم که در دل کرده است که ز من

از دیلمان هیچ پادشاهی بیدار تر و پیش بین تر از عضدا لدوله نبوده است، روزی مخبری به وی نوشت: "چون از دروازه شهر بیرون رفتی - چون از جاسوا نسی را دیدم بر کران راه ایستاده، زرد چهره، و بر روی و گردن زخم ها داشت. مرا بید و سلام کرد. چون جوابش دادم پرسیدم، چه ایستاده ای؟" گفت: "همراهی می طلبم تا به شهری روم که در آن شهری پادشاه عادل باشد و قاضی منصف. گفتم: پادشاه از عضدا لدوله عادل تر خواهی و قاضی از قاضی شهر ما عالم تر؟" گفت: "اگر پادشاه عادل و در کارها بیدار بود، حاکم نیز راست رو بود." گفتم: "از غفلت پادشاه و ناراستی قاضی چه دیدی؟" گفت: "بدان که من بسرفلان مرد با زرگانم، و همه کس پدرم را شناسند، و دانند که او را چه مال بود. پدرم فرمان یافت (= درگذشت) و من چند سال به شتر و شرا بخوار گسی مشغول بودم. مرا بیمار بی سخت پدید آمد چنانکه امید از زندگانی ببریدم، و با خدای عزوجل، نذر کردم که اگر از این بیماری برهم حج و جهاد بکنم."

"خدای تعالی شفا فرستد و به سلامت برخاستم. هر چه مرا بود از کندی و زک و غلام، آزاد کردم و همه را ز زور سرای دادم و به یکدیگر نازم کردم، و دیگر هر چه مرا اسباب و مستغل بود همه بخر و ختم، پنجاه هزار دینار ز رز حاصل کردم، با خود اندیشیدم این سفرها که مرا در پیش است بر خطر است، صواب نیست که همه زر با خود بردن. پس دل بر آن بنا نهادم که سی هزار بپریم و بیست هزار بگذارم. پس دو افتابه مسین بخریدم و در هر یکی ده هزار دینار کردم و گفتم: "قاضی القضاة مردی عالم و حاکم است به هیچ حال مرا او خیانت نکند." برفتم و این معنی با وی نرمک بگفتم. قبول کرد، خرم شدم. سحرگاهي برخاستم، و این دو افتابه زربخانه او بردم و بدو سپردم، و حج بکردم، و با غازیان پیوستم و چند سال غزا می کردم، و به دست رومیان اسیر گشتم و چهار سال در زندان ایشان بماندم، و قیصر بیمارشده، همه اسیران را آزاد کرد. چون خلاصی یافتم، دلم بیدان قوی بود که بیست هزار دینار پیش قاضی





اندر شرح یک دیدار



روزنا هنگامی که به هزار رحمت رخصت پیدا می کند به دیدار سرهنگ قذافی، قداره بند غارتشین برود، تنها می تواند در نیمه های شب به آرزوی خود برسد. سه چهار ماهه مورا منیتی، با سی از شنب گذشته، روزنا هنگامی که در آرزوی توموبیلی می نشاند و از چند کوجه و پس کوجه تیره و تار طرا بلس عبوری می دهند تا به دیدار سربه فلک کشیده سربا زخانه "باب العزیز" که به قلعه ای بزرگ می ماند، برسند. دروازه قلعه صدائی ترم و آرام باز می شود و توموبیل به محض آنکه وارد سربا زخانه شد متوقف می گردد. در این هنگام سربا زان کم سن و سالی که از با زوبنده های سرخشان می توان دریافت که قذافی و محافظان جناب سرهنگ هستند روزنا هنگامی که در میا نمی گیرند

و او را به آن سربا پیدای قلعه هدایت می کنند. در این فضای بی درو پیکر، یکی دوسربا زخانه، چند خانه مسکونی، مقادیری کا میون و ماشین آلات نظمی، یک ایستگاه رادیویی به چشم می خورد. پس از آنکه عبور از این فضای درندشت به پایان آمد، تازه راه های زیرزمینی شروع می شود. این راه ها، آنچنان سربا پیچ و خم و اسرار آمیز تعبیه شده است که هیچ ملاقات کننده غریبه ای نمی تواند جهت ها را شناسائی کند و در حافظه نگارنده داد. در هر پیچ این دهلیز هراس آور، محافظان گردن کلفتی به نگاه بانی ایستاده اند. روزنا هنگامی که گاه فکرمی کند شخصی جناب سرهنگ روبرویش ایستاده است، ولی یک دو لحظه بعد در می یابد که این مرد سر بازی

است، سخت شبیه به او در واقع " بدل " بلاگردان " ولینعمت خود شود " باری، روزنا هنگامی که ریس از ساعتی طی طریق در لایبرنت های زیرزمینی و بالا و پایین رفتن، عاقبت به " چادر " بزرگی می رسد که محل اصلی فرمانروائی جناب سرهنگ است. محفظه ای، در واقع از " چوب " که کف و سقف و دیوارها به هم با فرش های سنگین و ضخیم پوشانیده شده است و بارگاه های خلفای اسلامی را به یاد می آورد. روزنا هنگامی که بر روی یک صندلی می نشاند تا همچنان در انتظار دیدار " رهبر " دقیقه شماری کند. زمان انتظار برای هر روزنا هنگامی که با هر ملاقات کننده، تفاوت می کند: از پانزده دقیقه تا یک ساعت. جناب سرهنگ همان شیوه معمول معروف سازمان های امنیتی را به کار می برد. زمان انتظار هر چه بیشتر باشد - آن هم در آن فضای اسرار آمیز - بیشتر سبب " جذب " او هراس و احتیاط روزنا هنگامی که در میا می کند. جناب سرهنگ در مشخصی ورودی ندارد و هیچ کس نمی تواند پیش بینی کند که وی از کدام سوی " چادر " وارد خواهد شد. الفرضی، روزنا هنگامی که "مجدوب و مرعوب" در اندیشه های خود دست و پیا می زند که ناگهان می بیند جناب سرهنگ می هیچ صدائی مثل اجل معلق، از لای یکی از دیوارها وارد شد. جناب سرهنگ تفقدی شاهانه دارد، دستش را جلوس می آورد و با لبخندی ملایم، می گذارد که روزنا هنگامی که دستش را بفرماید. بعد به سوی میزگران قیمت بزرگی می رود که با قضا صله ای چشمگیر از ملاقات کننده، در آن سوی چادر، نهاده شده است. جناب سرهنگ می نشیند و فی الواقع " مصاحبه " شروع می شود. البته در نیمه نخستین این " مصاحبه "، حضرتش " تکلم وحده " است و او است که روزنا هنگامی را سؤال می کند. سپس خنده ای

بر لبان خود می آورد تا رعب و هراس مخاطب را تعدیل کند: شوی تحیب، در فضائی آکنده از تهدید. جناب سرهنگ در همه طول " مصاحبه " در حرکت و جنبش است و این نیز از ویژگی های اوست. دست هایش، پا هایش و تخم چشم هایش مرتب در حرکت و دورانی است. خیره در چشم های روزنا هنگامی که نگاه می کند، سعی می کند با طمأنینه و آهسته حرف بزند. صدای یکنواختی دارد. جناب سرهنگ به یک توهم دیگری مبتلاست: فکرمی کند، آدم زیبا و جذابی است. و درست به دلیل ابتلا به همین خیالات " نیز، باورش شده است که همه او دوست دارند و تحویلش می گیرند. اینست که در دیدارها می کند که روزنا هنگامی که در آن دارد، اصل را بر جدا بیت جهانی خود می گذارد. و همان حرکات و سکنات و حرف های همیشگی خود را تکرار می کند. با وجود این می گوید که هیچ ارزشی برای قضاوت " دنیای غیر مسلمان " در باره خود قائل نیست. هنگامی که روزنا هنگامی که در میا می دهد و از او می پرسد که او قضاوت حضرتش چه نوع حکومتی را برای لیبی، برای جهان و اسلام و برای خودش، می پسندد، سخت بکمی خورد، و بر او در هم می کشد و با خشکی پنجه و آشکار، " مصاحبه " را پایان می دهد. درست هنگامی که روزنا هنگامی که بر می خیزد و قصد خروج می کند، تازه در می یابد که چند مرد گردن کلفت مسلح، پشت سر جناب سرهنگ، در سربا ایستاده اند. روزنا هنگامی که، غالباً " شیمان از این دیدار رنج آور، و با همان تشریفات ورود، از بقعه و بارگاه و دهلیز و قلعه جناب سرهنگ خارج می شود و نفسی به راحت می کشد.

رود تراخیر ده. جوانمرد پیش قاضی رفت و نزدیکی او بنشست و همچنین با او بگفت. قاضی اندیشید که اگر این پیش عدالدوله رود، عقد در کار من به شبهت افتد و آن مال به خانه من نفرستد، آن بهتر که مال بدو بازدهم، که به همه حال، صدو پنجاه آفتا به زربا چندان جوا هر بهتر از دو آفتا به زر. جوانمرد را گفت: " زمانی صبر کن، که من در همه جهان تصور می جویم. چون زمانی بود، برخاست و در حجره ای شد و او را در خواستند و در گذار گرفت و گفت: " تودوست و دوست زاده منی و مرا به جایگاه فرزند، و من آن همه از بهر احتیاط می گفتم، و از آن وقت با زورتو می طلبم. الحمد لله که تورا با زدیدم و از این عهده بیرون آمدم. زرتو همچنان برجاست. " برخاست و هر دو آفتا به پیش او آورد و گفت: " این زرتوست؟ " گفت: " هست. " گفت: " اکنون هر گجا خواهی رو. " جوانمرد بیرون آمد، و دو مرد حامل را در سرای قاضی برد، و آفتا به ها برگردان ایشان نهاد، و همچنان می برد تا به سرسرای عدالدوله. و بعد با ردا ده بود و همه بزرگان دولت حاضر بودند که این مرد پیش آمد با دو آفتا به، و خدمت کرد، و آفتا به ها در پیش عدالدوله. عقد را خنده بر آفتا دو گفت: " الحمد لله که توبه حق خویش رسیدی و خیانت بر قاضی درست شد، و آنچه آنی که ما چه تدبیرها و اندیشه ها کردیم تا تورا خویش یافتی و بزرگان نرسیدند. عهده ما جرای جوانمرد و آنچه و کرده بود، بازگفت. همه به تعجب فروماندند. پس حاجب بزرگ را بفرمود که " قاضی شهر را برهنه و دستا در گردن کرده پیش من آر. " چون قاضی را پیش عدالدوله این گونه آورد، نگاه کرد، آن جوا نمرود را دید آنجا ایستاده و آن هر دو آفتا به در پیش عدالدوله. گفت: " آه، بسو ختم. " دانست که هر چه عدالدوله و گفت و نمود، از جهت این دو آفتا به بوده است. پس ضد او را گفت: " تومردی پیر و عالم و حاجب باشی، و به لب گور رسیده، این خیانت کنی و در امانت زنتی خوری، از دیگران چه چشم می باید داشت؟ معلوم گشت هر چه داری از مال مسلمانان است و از رشوت، بدین جهان جزای توبه دم و بدان جهان از خدای مگافات یابی. و از جهت آنکه مردی پیری و عالم، جان توبه تو بخشیدم. اما مال و ملک تو خزینه راست. و هر مال و ملکی که داشت از او بستاند، و نیز هر گز او را شغل قضا نفرمود.

با رسا تروبا دیانت و امانت ترم سردی نیست، می خواهم که دو بار هزار رهزار دینار زرنقند و جواهر، به ودیعت، پیش تو بنهم، چنانکه من دانم و تو و خدای عزوجل، و اگر فردا کار ایشان به جایی رسد که به قوت روز در ما نماند، ایشان را بخوانی، و برایشان قسمت کنی، و هر یکی را به مردی دهی تا پرده ایشان در دیده نشود و ناخواه، خلق نشوند. و تدبیر این کار آن است که در سرای خویش، در حجره های درونی، خانه ای اختیار کنی و در آنجا زیرزمینی از خشت پخته محکم سازی، چون تمام گردد مرا خبر دهی تا من بفرمایم شبی بیست درخونی را، که قتل برایشان واجب است، از زندان به در آورند، و این مال بر پشت ایشان نهند، و به سرای تو آرند و در آن زیرزمین بنهند، و در سردابه بر آرنند و با زگردند، و همه را بفرمایم گردن بزنند تا پوشیده بمانند. " قاضی گفت: " آنچه ممکن گردد، در این خدمت، به جای آرم. " پس ملک خادمی را گفت: " برو به خزینه و دو بیست دینار زر مغربی در کیسه ای کن و زود بیا. " چون زربیا آورد، عدلیستد پیش قاضی نهاد که " این دو بیست دینار است، در وجه زیرزمین کن و اگر کافی نباشد این قدر دیگر بفرستم. " قاضی این دو بیست دینار در آستین نهاد و از پیش ملک بیرون آمد، و از نادای در پوست نمی گنجید. با خود گفت: " به پیرانه سربخت و دولت مرا دوست گرفته است، و خان و مان من پر زور خواهد شد. اگر ملک را حالی افتد همه با من و فرزندان من بماند. خدا وند و آفتا به که زنده است از بیست هزار دینار، دانگی از من نتوانست ستم، ملک که مرده یا شد یا کشته، از من کی چیزی تواندست؟ " و در مدت یک ماه زیرزمین بپر داد سخت محکم و نیک، و برخاست و به سرای عقد شد. عقد او را پیش خویش خواند و گفت: " بدین وقت به چه آمده ای؟ " گفت: " خواستم که ملک را معلوم گردانم که زیرزمینی چنانکه فرموده بودتم نام

اورا بر خون او مال مسلمانان گذاشته و گماشته ام، و چون در د را ملک من این رود از مردی عالم، جایهای دیگر از گماشتگان و حاکمان جوان و مشهور، نگر، چه خیانت ها رود! " و در ابتدا، این قاضی مردی درویش و صاحب عیال بود، و امروز در بنداد و ناحیت، چندین باغ و بوستان و مستقل و سراپها دار و دو تجمیل و متاع خانه اش را خود حدی نیست. پس درست گشت که این همه ازال مسلمانان ساخته است. پس روی سوی این مرد کرد و گفت: " برو و نقضاتی از خزینه ما بستان و از این شهر برو به صفهان و پیش فلان کس می باش، و ما بنویسیم تا او تورا نیکو می دارد، تا آنگاه که تورا از او طلب کنیم. " پس دو بیست دینار زر و پنج پارچه مه بدو داد، و هم در شب، او را سوی سیاهان گسیل کردند. عدالدوله با خویشش گفت: " اگر به زور قاضی را بگیرم و برنجانم، او به هیچ حال مقرر نیاید و خیانت بر خویشش ثابت نکند، و این مال در تنگه افتد و مردمان گویند که عقد مردی پیرو عالم و قاضی را به طریق محال می رنجاند، و این زشت نامی به اطراف بپراکند. " تدبیری با پدر کرد که این مرد به مال خویش رسد. چون یک دوما به بر آمد، قاضی اثر خداوند زهیج جای ندید، گفت: " بیست هزار دینار بر دم، ولیکن سالی دیگر میرکنم، باشد که از کسی خبر مرگ او شنوم. چه بر آن حال که من وارد دیدم او خسود زود میرد. " چون بر این سخن دوما به بگذشت، روزی عدلیستد فرستاد قاضی را بخواند و بسا او خلوت کرد و گفت: " ای قاضی، دانی که تورا از بهر چه رنج کرده ام؟ گفت: ملک بهتر دانند. " گفت: " بدان که عاقبت ایندیش شده ام. بر این دنیا و مملکت دنیا هیچ اعتماد نیست. از دو بیرون نیست. یا ملک جویی از گوشه ای برخیزد و این بادشاهی از دست ما بیرون کند، چنانکه ما از دست دیگری کردیم و یا فرمان حق در رسد و ما را ناگاه از این تخت و مملکت جدا گردانند تا کام. ولیکن مقصود من از این گفتن با تو آن است که در سرای، جماعتی اطفال و زنان دارم، من امروز می توانم که در حق ایشان اندیشه ای کنم، و فردا شاید که مرگ فرا رسد و دولت را گردشی باشد، و خواهم که با ایشان نیکویی کنم، نتوانم کرد، و امروز در همه مملکت از تو

کشت. " عقد گفت: " من دانستم که تو در کارها بید باشی. الحمد لله که دل من از این مهم فارغ کردی، از آن مبلغ که گفته ام هزار هزار روپا نصد هزار آماده شده است، با نصد هزار دینار دیگر می باید و در این یک هفته تمام گردد، آنگاه به یکبار آنجا بگرد، و من فردا شب به دیدن آن زیر زمین به سرای تومی آیم، ناشناس، تا چشمی بر آن اندازم و ببینم تا چگونه است، و نخواهم که توهین ج تکلفی کنی، که در وقت بسا زخواهم کشت. " قاضی را گسیل کرد، و در وقت قاضی به صفهان فرستاد تا خداوند زر بپاید. دیگر شب، نیم شبی، به سرای قاضی رفت و آن سردابه بید و بید و بید و بید و گفت: " باید که تورا زنده شنبه پیش من آیی. " تا آنچه آماده شده است بیبینی. " و چون از سرای قاضی بازگشت، خزینه ها را فرمود تا صد و چهل آفتا به پر زور در خانه ای بنهند، و سه قرا به پر موارید و جامی زرین پر بیا قوت کنند و جامی پر لعل و جامی پرفیروزه همه بر آفتا به ها بنهند. چون خزینه دار از این بپر داد، قاضی را بخواند و دست او گرفت و در آن خانه برد که مال نهاده بود. قاضی که آن آفتا به ها جوا هر بدید خیره بماند. عقد گفت: " در این هفته، نیم شبی، گوش به آمدن این مال همی دار. " پس از آن خانه بیرون آمدند، و قاضی بازگشت و از نادای دل اند بر سر می پرید. دیگر روز عقد خداوند دو آفتا به را گفت: " خواهم که هم اکنون پیش قاضی روی و او را بگوی. من مدتی میرکدم و حرمت تونگاه داشتم، و بیش از این نخواهم کرد، و همه شهر را ندانند که پدر مرا چه مال و نعمت بود و بر قول من گواهی دهند، اگر زرم بدمی فبها والا هم اکنون پیش عدالدوله روم و از تو تظلم کنم و آن بی حشمتی بر سر تو آرم که چنانسان از تو عبرت گیرند. اگر زرت باز دهی، همچنان پیش من آی و اگر ندهی، چنانکه

www.iran-archival.com

قبلاً" شرحی درباره وضع بین المللی نفت در زمان ملی شدن نفت ایران گفته شد. در این بخش به توضیح وضع مزبور از لحاظ تاریخی، ایران در اقدام ایران می پردازیم. طی مذاکراتی که با میسیون های مختلف برای حل اختلاف نفت به میان آمد هیئت نمایندگی ایران بارها با این ایراد در پیرومی شد که ایران توجه به واقعیات وضع بین المللی نفت و امکانات عملی نادر دوپا پیروی از افکار و انتظارات ایدئالیست وضع خود را به بین بست گشاده است اما واقعیت ها می گویند که میسیون ها بر آن تکیه می کردند در حقیقت عبارات تسلط انحصاری و گام ملی بود که شرکت های بزرگ نفتی بر همه شئون صنعت نفت در سطح جهانی داشتند، " امکانات عملی مورد توصیه آن ها هم به این مصلحت اندیشی ختم می شد که ایران و سایر کشورهای نفتخیز در حال توسعه یا در حال توسعه خود را با سیاست و خواسته های شرکت های مزبور وفق دهند. در سرآمدن کرات مربوط به حل اختلاف هم هیئت های مأمور مذاکره و هم افرادی که به عنوان مشاوران و نیت از طرف دولت آمریکا به ایران فرستاده شدند (از جمله برای فراهم نمودن زمینه عقد قرارداد کنسرسیوم) بر این نکته تکیه می کردند که صلاح ایران در اینست که طبق امکانات روز یعنی آنچه می توانست مورد موافقت شرکت ها قرار بگیرد عمل کند تا بعدتر بیخ به هدف های خود نائل شود. در این موضوع یکی از کارشناسان مشهور اقتصاد دان نفت چنین می نویسد:

" علت اصلی شکست دکترمصدق در سال ۱۹۵۱ این حقیقت ساده بود که گذشته از همه نکات تاریخی حقوقی "طلا" خریداری برای نفت وجود نداشت. زیرا عملاً تمام وسایل حمل و نقل و پالایش و پخش در دست شرکت های نفتی قرار داشت که به علت منافع شان با شرکت نفت انگلیس و ایران هم دست بودند. راست است که راه حلی که بالاخره برای بحران مصدق پیدا شد نشان داد که شرکت های آمریکا می توانستند با خود غافل نبودند ولی در موقع بحران هیچ شکافی در جبهه مخالف با مصدق پیدا نشد. (۱)

در تاریخ ملی شدن نفت در ایران ۲۸ کشور در مناطق مختلف جهان (آمریکا شمالی، کانادا، آمریکا لاتین، اروپا، خلیج فارس، آسیا، شرق دور، آفریقا) نفت تولید می کردند. در سال ۱۹۵۰ (سال قبل از ملی شدن نفت) جمع تولید نفت خام در همه مناطق بالغ بر ۵۳۷ میلیون تن بود به شرح زیر:

آمریکا شمالی و کانادا	۲۸۸	میلیون تن
اروپای غربی	۴	"
شوروی و اروپای شرقی	۴۴	"
کشورهای نفتخیز در حال توسعه در مناطق مختلف	۲۰۱	"
	۵۳۷	

از این مقدار در حدود ۹۰ میلیون تن (۱۶/۷۵ درصد) در منطقه خلیج فارس (ایران با سهم بیشتر از دیگران یعنی ۳۲ میلیون تن و بعد از ایران به ترتیب عربستان سعودی، کویت، عراق و قطر) تولید می شد و عمل تولید بر طبق قراردادهای امتیاز در دست شرکت بزرگ نفتی به شرح زیر بود:

سهم شرکت	ایران	عربستان سعودی	کویت	عراق	قطر
انگلیس و ایران	۱۰۰٪	۵۰٪	۲۳/۷۵٪		
انگلیس و هلند			۲۳/۷۵٪		
نفت فرانسه و گلبنگیا			۲۸/۷۵٪		
استانداردنویجورزی		۳۰٪	۱۱/۸۷۵٪		
سوکنی و اکوم		۱۰٪	۱۱/۸۷۵٪		
استاندارد راکالیفرنیا		۳۰٪			
تکراس		۳۰٪			
گالف				۵۰٪	

بنابراین تمام نفت ایران در دست شرکت نفت انگلیس و آمریکا بود. نفت عراق و قطر ۷۶/۲۵ درصد در دست شرکت های اروپایی و ۲۳/۷۵ درصد در دست شرکت های آمریکا، و نفت کویت نصف به نصف در دست شرکت نفت انگلیس و شرکت آمریکا، گالف قرار داشت. وضع انحصاری شرکت های بزرگ که تسلط بر کلیه شئون صنعت نفت در همه مناطق بجز شوروی و کشورهای تابع آن داشتند سد بزرگی در برابر هرگونه اقدام از طرف کشورهای نفتخیز جهان سوم به منظور احراز شخصیت مستقل در عملیات نفتی بود. به ویژه از این جهت که کشورهای مزبور علاوه بر اینکه فاقد وسایل ایدئولوژی صنعت نفت خود بودند هیچ گونه همکاری و همکاری با یکدیگر نداشتند؛ بلکه برعکس رقیب یکدیگر بودند و هر یک می گوشتد وضع خود را به ضرر دیگران تقویت کند و بدیهی است که شرکت های از این عدم تفاهم آن ها هر چه بیشتر استفا ده می کردند و با همه قوا سعی می کردند تا کشورهای مزبور نتوانند روشی منافی با سیاست مشترک آن ها پیش گیرند.

کنترل نامحدود شرکت های بزرگ بر عملیات اکتشاف و استخراج و تولید و پخش نفت در سایر جهان غیر کمونیست در شرایطی اعمال می شد که اساساً اصول لیبرالیسم و آزادی های تضمین شده در قوانین آمریکا منافع داشت و حتی ممکن بود موجب مسئولیت جزائی شود. این کیفیت باعث اعتراض بعضی سرما یه گذاران نسبتاً کوچک گردید که وارد عملیات نفتی شده بودند ولی شرکت های بزرگ را سدا ره خود می دیدند. در نتیجه اقدامات آن ها در سال ۱۹۵۲ کمیسیون بازرگانی ایالات متحده آمریکا (Federal Trade Commission) پس از انجام تحقیقات وسیع گزارشی تحت عنوان: "کار تری بین المللی نفت" تهیه و به مجلس سنای آمریکا تسلیم نمود. این گزارش در تاریخ ۲۲ اوت ۱۹۵۲ منتشر شد. از آنجا که مندرجات آن وضع بین المللی صنعت نفت را در زمانی که دولت ایران با میسیون های مختلف مذاکره می کرد تشریح می کند و نشان می دهد

نواد روحانی

مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

هفت خواهران و ملی شدن نفت ایران

شرکت های بزرگ با توافق چنان سلطه ای بر بازارها بدست آورده بودند که هیچ راهی برای رخنه کردن در منطقه نبود آن ها وجود داشت و دولت ایران به هیچ وجه نمی توانست خودنفت تولیدی خود را در بازارهای جهان عرضه کند ما ترجمه قسمت ها می آید از آن را در زیر نقل می کنیم:

" خارج از ایالات متحده آمریکا کنترل صنعت نفت (از ذخایر زیرزمینی گرفته تا تولید و پالایش و حمل و نقل و پخش) عملاً قسمتی در دست انحصارهای دولتی و قسمتی در دست هفت شرکت بین المللی بزرگ نفتی (پنج آمریکا و دو انگلیسی و هلندی) قرار دارد. ... کنترل به وسیله هفت شرکت نفت بین المللی بسیار خصوصیت برجسته صنعت نفت جهان عبارت از موقعیت با رز و سلطه هفت شرکت بین المللی است. ... این هفت شرکت مستقیماً و یا به طور غیرمستقیم کنترل قسمت اعظم بازرگانی نفت جهان را در دست دارند. ...

کنترل صنعت از طرف این هفت شرکت شامل همه مراحل آن از ذخایر تا تولید و حمل و نقل و پالایش و پخش می باشد. هر هفت شرکت در کلیه مراحل عملیات از اکتشاف تا فروش دخیل هستند. عملیات صنعت نفت از هنگام تولید تا وقتی که محصول بدست مصرف کننده نهایی برسد به وسیله انتقال بین این شرکت ها که همه عموماً میل واحدی می باشند صورت می گیرد. فروش آزاد و معاملات انفرادی و ادوینتی که در مورد کالاها معمولاً بین خریدار و فروشنده صورت می گیرد در مورد نفت مطلقاً وجود ندارد. کنترلی که این شرکت ها دارند فقط از مجرای ترتیبات مربوط به قراردادان آنها در دست شرکت های ما در فرعی و وابسته شرکت های هفتگانه است، بلکه به وسیله غیرمستقیم نیز کنترل می شود. از قبیل عضویت مشترک در هیئت مدیره شرکت ها یا مشارکت در شرکت های وابسته و قراردادهای بین شرکت ها برای خرید نفت خام و قراردادهای پخش و فروش ... خارج از ایالات متحده آمریکا این شرکت ها در سال ۱۹۴۹ در حدود ۹۲ درصد نفت خام جهان را مالک بودند. در همان سال این شرکت ها تقریباً ۹۹ درصد نفت خام ورمیانه ۹۶ درصد نفت نیم کره شرقی و ۴۵ درصد نفت نیم کره غربی را تولید کردند. ... چنانچه تولید ایالات متحده آمریکا و کشورهای روسیه شوروی و تحت الشعاع آن را کسرت کنیم این هفت شرکت ۸۸ درصد بقیه نفت جهان را تولید نمودند. به همین منوال قسمت اعظم ظرفیت پالایش نفت خام در جهان نیز در اختیار این هفت شرکت می باشد. در سال ۱۹۵۰ تقریباً ۵۷ درصد ظرفیت پالایش نفت خام در دنیا در دست این هفت شرکت بود. در نیم کره غربی خارج از ایالات متحده بیش از ۷۵ درصد و در نیم کره شرقی ۷۹ درصد ظرفیت مزبور متعلق به این شرکت ها بود. اگر ظرفیت پالایش ایالات متحده در کشورهای تحت الشعاع شوروی را کسرت کنیم این هفت شرکت بین المللی بیش از ۷۷ درصد بقیه ظرفیت پالایش نفت خام دنیا را مالکیت می باشد. ... همچنانکه در مورد ذخایر و تولید و ظرفیت پالایش دیدیم در مورد وسایل حمل و نقل از ایالات متحده نیز قسمت اعظم این وسایل در اختیار شرکت های مورد بحث قرار دارد. ... این هفت شرکت اقلاً پنجاه درصد کشتی های نفتکش دنیا را مالک هستند. زیرا اغلب این شرکت ها در سال ۱۹۵۰ بر تعداد کشتیهای خود افزوده اند. ... این نکته نیز قابل توجه است که همه خطوط لوله مهم خارج از ایالات متحده نیز در مالکیت همان هفت شرکت می باشد.

اینک شرحی را هم که درباره قدرت انحصاری کار تری بین المللی نفت در کتاب "نفت ایران" نگاشته شده نقل می کنیم:

" نکات قابل زیر نشان می دهد که کار تری نفت تا چه حد بر منابع نفتی جهان مسلط است. اگر آمریکا را کسسه شرکت های بزرگ و کوچک محلی آن فقط احتیاجات خود آمریکا را تا مین می کنند و روسیه را که مو سسات نفتی آن امولا" نفت ما در نمی کنند یا به میزان کمی صادر می کنند و مکزیک را که میزان تولید نفت ملی شده آن رو به کاهش است، مستثنی کنیم در خارج از این مناطق کار تری مزبور در سال ۱۹۴۹ (قبل از قطع جریان نفت ایران) ۹۲ درصد ذخایر نفت دنیا و ۸۸ درصد تولید و ۷۷ درصد ظرفیت پالایش و تقریباً ۷۰ درصد وسایل حمل و نقل دریائی و در بعضی نواحی ۹۹ درصد

تنگنات فروش را دارا بود. چنانکه دیدیم افزایش این وسایل به هیچ وجه بدون موافقت تمام اعضای کار تری ممکن نبود و برعکس کار تری قادر بود مقدار نفت و وسایل لازم را در صورت احتیاج افزایش دهد تا اگر کسی برخلاف شرط عقل در صدمه لغت و مقامت در برابر کار تری برآید وسایل لازم را از دست رس او خارج کند. این وضع عامل مهمی بود که تولید نفت را پس از ملی شدن آن در سال ۱۳۳۰ دچار اختناق نمود. (۲)

اقدامی که در مجلس سنای آمریکا به منظور تعقیب کار تری و برهم زدن آن طرح شده بود در نتیجه اعمال نفوذ شرکت ها که آنها هم علیه خود را به دولت آمریکا برگردانند در اوایل سال ۱۹۵۳ مسکوت گذاشته شد. رئیس یکی از شرکت ها ضمن یک سخنرانی در موضوع طرح دعوا علیه کار تری چنین گفت:

" ما همیشه و لای دولت را از عملیات خود در خارج مطلع ساخته و این خود دولت بود که در وهله اول ما را تشویق نمود که در خارج امتیازاتی بدست آوریم. آنها ما را در وارد در غالب موارد ناشی از عملیاتی بود که جزئیات آن را ما همیشه با او لایای مربوطه بحث کرده و با مشورت آن ها به چنین عملیاتی میبشادرت کرده ایم" (۳)

بنابراین نه تهدید تعقیب جزائی شرکت ها در آمریکا بر طبق قوانین ضد تر است و نه اقدام تهر آ میرا ایران به الفای امتیاز نفت انگلیس و ملی کردن نفت هیچ یک در آن زمان نتوانست قدرت شرکت ها را کاهش دهد تا در سال ۱۹۶۰ که با تاسیس سازمان اوپک زمینه تحول مهمی در وضع بین المللی صنعت نفت فراهم شد. اقدام اوپک نیز در سال در حالت نامور و بندگی باقی ماند تا سرانجام در دهه هفتاد به ثمر رسید و به طوری که پایه گذاران اوپک هنگام اتخاذ تصمیم به تاسیس سازمان تصدیق کردند این تحول در حقیقت با اقدام ایران در سال ۱۹۵۱ آغاز شد.

کنسرسیون حل اختلاف - اولین پیشنهاد

گذشته از پیشنهادی که سفیر انگلیس طی یادداشت مورخ ۵ اردیبهشت ۱۳۳۰ به نخست وزیر ابلاغ کرد (و قبلاً به آن اشاره شد) در دوره حکومت مصدق پنج پیشنهاد به شرح زیر به دولت عرضه شد ولی دولت هیچ یک را مطابق با شرایط قانون ملی شدن تشخیص نداد و بنا بر این حل اختلاف نفت در زمان تصدی دکترمصدق عملی نگردید.

پیشنهادهای	تاریخ طرح پیشنهاد
۱ - با زبیل جکسون معاون هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس	۲۱ خرداد ۱۳۳۰
۲ - ریچارد استوکس وزیر مشاور کابینه انگلیس	۱۴ مرداد ۱۳۳۰
۳ - بانک جهانی	۱۰ دی ۱۳۳۰
۴ - پیمان مشترک ترومن - چرچیل	۵ شهریور ۱۳۳۱
۵ - دومین پیمان مشترک انگلیس و آمریکا	اول اسفند ۱۳۳۱

ما هر یک از این پیشنهادها را در بخش خصوصی به تفصیل شرح می دهیم و در این بخش به توضیح اولین پیشنهاد می پردازیم.

میسون جکسون

اعزام این میسیون از طرف شرکت نفت انگلیس نتیجه امیدواری ناموجهی بود که به شرکت دست داد. وقتی در تاریخ ۸ خرداد ۱۳۳۰ نماینده شرکت در تهران بنا به دستور هیئت مدیره برای کسب اطلاع از نظر دولت نزد وزیر دارائی رفت وزیر ضمن توضیح قانون ملی شدن اظهار کرد که چنانچه شرکت پیشنهادی در حدود مقررات قانون داشته باشد می تواند آن را در قلمرو کوتاهی طرح کند. احتمالاً شرکت این دعوت را چنین تعبیر کرد که چون موضوع اختلاف از طرف شرکت به داوری ارجاع شده بود دولت آمادگی بیشتری برای قبول تخفیف و تعدیل در اصل ملی شدن خواهد داشت و حال آنکه وزیر دارائی بخصوص روی معنی دقیق ملی شدن تکیه کرده بود. در مراحل میسیون جکسون بیش از هشت روز به طول نیا نجا میدوید و نتیجه همین اختلاف در معنی ملی شدن با شکست مواجه شد. هر چند مذاکرات بین میسیون جکسون و هیئت نمایندگی ایران به تفصیل صورت گرفت ولی در همان اولین ملاقات جکسون با دکترمصدق معلوم گردید که نتیجه ای به دست نخواهد آمد چون جکسون اظهار کرده که " نوعی ملی شدن را قبول می کند و دکترمصدق گفت: ملی شدن انواع نادر و معنی کامل آن به طوری که در تصمیم ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ مجلس شورا منعکس است منظور نظریه است. راست است که با لایحه در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۳۰ شرکت نفت و دولت انگلیس اصل ملی شدن را بدون شرط قبول کردند ولی بحث درباره معنی و نتایج عملی آن از ابتدا تا انتها در کلیه مراحل مذاکره در اطراف پیشنهادها ادامه داشت و حتی در پایان اختلاف یعنی با عقد قرارداد کنسرسیوم نیز دولت نتوانست نظر خود را درباره معنی ملی شدن به کرسی نشان دهد و شرکت های نفتی عنوان ملی شدن را فقط به صورت ظاهری تصدیق کردند. از نظر آن ها و دولت های متبوعه شان در باطن امر بین ملی شدن نفت و ملی نبودن آن در دوره قبل هیچگونه فرقی وجود نداشت. به عبارتی دیگر قرارداد کنسرسیوم در واقع مصداق همان نظر جکسون یعنی "نوعی ملی شدن" بود نه ملی شدن حقیقی و همان طور که دکترمصدق گفت معنی "نوعی ملی شدن" چیزی جز زندقی ملی شدن نبود.

گزارش خبرنگار قیام ایران:

گزارش‌های ایران

سنگسار دوزن

در کرج

بقیه از صفحه ۱۰

اولین نکته‌ی که در شهر کرج دستگیرم شد این بود که تعداد دوزن سنگسار شده دو تن بوده است. در نتیجه متوجه شدم که نه تنها خبر روزنامه‌ها که در دست نبود، بلکه گمراه کننده نیز بوده است. روزنامه‌ها خبر از سنگسار شدن یک مرد به نام ابراهیم شهبازی داده بودند. اصغر آقا، راننده‌ی وانت، که شخصاً در مراسم سنگسار حضور داشته بود میگفت که به چشم خود دیده که دو تن سنگسار شده بودند. یک مهندس شهرداری که به خودکشتن می‌فرستاد چراغ برای تماشا رفته بود و یک نسخه پیچ داروخانه هردو حرف اصغر آقا را تا بیدمی کردند که تعداد درجم شده‌ها دو نفر بوده است. در شهر شایع بود که در اصل شش زن از طرف دادگاه انقلاب محکوم به سنگسار شده‌اند. اهالی شهر حدس می‌زدند که از این شش تن، پیش از این در باره سه نفرشان حکم اجرا شده و بی سر و صدا سنگسار شده‌اند. از سه‌تای باقی مانده، یک نفر که طاقت تحمل آن را در خود نمی‌دید و چند روز قبل خود را در زندان حلق آویز کرده و دوشنی که سنگسار شده بودند باقی مانده همان شش زن محکوم بوده‌اند.

تاسینه در شیشه آگام

بهر حال، یکی دو روز پیش از اجرای حکم با بلندگو مردم را در سطح شهر با خبر کرده بودند. مهندس شهرداری میگوید که با ما شین خود به فرمایش کرج رفته تا ببیند ما چرا از چه قرار است. او می‌گوید: "اصلاً فکر نمی‌کردم هیچه اتفاقی صورت بگیرد، هیچ به عقلم جور در نمی‌آمد." اصغر آقا نیز میگوید که با وانتش رفته بود. نسخه پیچ داروخانه به اتفاق یکی از دوستانش که اتوموبیل داشته رفته بود. تمام راه را نتوانسته بودند با ما شین بروند. پیدا در روی نیز داده‌اشه‌اند. مهندس شهرداری را اعتراض می‌کنند که کشتن جمعیت با ورتکردنی بوده است. او تخمین می‌زند که بین چهار تا پنج هزار نفر برای تماشا آمده بودند. اصغر آقا معتقد است که همه برای کنجکاو آمده بودند، هر چند کلمه‌ی که او به کار می‌برد "قضولی" است، نسخه پیچ داروخانه می‌گوید: "کاش پام قلم می‌شد و نمی‌رفتم." اومی گوید که فریب رقیقش را خورده که آدم دل گنبد و بی خیالی است. همه‌ی آن‌ها میگویند که وقتی پای محل رسیده بودند دیده بودند که جمعیت مثل مورمحل ریخته است. جایی که برای رجم کردن انتخاب کرده بودند دره‌ی بود که دو طرف آن کوه با شیبی چند تا زن تنهایی رفت. مردم سرتاسر دو طرف شیب را پر کرده بودند با لای دوله را پا سارهای مسلح در حفاظ گرفته بودند و در میان آن‌ها تعدادی زن چادر به چشم می‌خورد که اصغر آقا حدس می‌زند با بدزن‌ها و خانواده‌های خود پا ساران بوده‌اند. مهندس شهرداری هم اعتراف می‌کند که به جز این چند تا زن که بالای کوه جمع شده بودند، در وسط این چند هزار آدمیزاد، حتی یک نفر زن هم دیده نمی‌شد. همه، یک دست، مرد بودند. در پای دره سه تا چهار ردیف پا سار مسلح حلقه زده بودند که میدان را از تماشاچیان جدا می‌ساختند. در وسط میدان یک صفه به وسیله بلوک‌های سیمانی درست کرده بودند به وسعت دو متر در سه متر که با یک ردیف اضافی برای آن لبه‌ساخته بودند تا حدوداً سه نفر را مشخص کنند. مهندس شهرداری می‌گوید که از دیدن صفه سیمانی سخت تعجب کرده بود، چون انتظار داشته که سنگسار شوند را تا سینه‌توی خاک کنند، اما ظاهراً در اینجا قرار نبود که مطابق دستور شرع عمل رجم صورت گیرد. بهر حال

در سنگسار شهر قم نیز زن محکوم را با شفته درجای خود می‌خوب کرده بودند، چون ظاهراً اگر محکوم بتواند فرار کند جان خود را به سلامت در برده است. مهندس شهرداری می‌گوید وقتی من بالای تپه رسیدم و برای خودم جا باز کردم دیدم که پا ساری بلندگو به دست گرفته و در جمعیت را تعلیم می‌دهد. پا سار درجالی که جمعیت را به سکوت دعوت می‌کرد به آن‌ها می‌گفت که چگونه باید آله‌اکبر سربدهند. توضیح می‌داد که چنان بلندگو با آله‌اکبر یکبار کشند که محکومین پیش از وارد شدن به صحنه "قالب تهی کنند". هنگامی که جمعیت شروع به تکبیر گفتن کرد و پا سار بلندگو به دست آن‌ها را تعلیم داد و از هم‌نواشی و سوا بودن نعره‌های آن‌ها را می‌شد، شکافی در جمعیت پدید آمد. میدان ایجاد شد، همه‌ها را می‌درگرفت و موج جابجایی جمعیت تا بالای بلندگو هم رسید. دو کامیون کمپرسی پیدا شدند که داشتند زمین را انبوه جمعیت برای خودشان راه پیدا می‌کردند. اصغر آقا می‌گوید: "من پیش خودم میگفتم اگر بخوانند دوزن‌ها را سنگسار کنند، پس سنگ‌ها کجا هستند؟ نگاه آن‌ها فکر همه چیز را کرده بودند." کامیون‌ها جمعیت را شکار کردند، سنگسار را کنار صفه‌خالی کردند و دوباره آه آه سنگسار را برگشتند. پا ساری که پای صفه بودند سنگ‌ها را بین خودشان تقسیم کردند. هر کسی سهم خودش را برداشت و پیش پای خودش انبوه کرد. اصغر آقا می‌گوید در واقع ما منتظر بودیم که مردم خودشان کند و بیاورند. ولی میدان از آن سنگ‌ها برداشته‌اند، ولی هیچ کس از جای خودش تکان نخورد. از تماشاچی‌های مثل ما کسی حتی خم نشد که سنگی بردارد.

اصغر آقا می‌گوید: "هیچکس دل این کار را نداشت." در واقع کثرت جمعیت چنان بود که حتی به زحمت می‌شد میدان را دید. همه مجبور بودند سرک بکشند و از زوری دوش همدیگر بالا بروند تا چیزی ببینند. وقتی صدای آله‌اکبر به آواز رسید، آن‌ها را آوردند. ظاهراً دوزن بودند، پوشیده درجا می‌سراسری و یک دست سفید. هر دو زن کبک می‌سرفید بر سرشان بود. هر دو زن پا برهنه بودند، با دست‌های باز. خواه نا خواه یکی از آن دوزن، اتفاقی که پا سار بلندگو به دست آمد و می‌دوید، کم و بیش برای پیش افتاده بود. کم و بیش قالب تهی کرده بود. زن مطلقاً نمی‌توانست روی پا بایستد. در میان آله‌اکبرها می‌شد به آسمان می‌رفت، دو پا سار پیش آمدند و از آستین‌های زن گرفتند و او را کشتن تا روی صفه آوردند. زن دیگر، به نحو آشکاری که حتی از دور او را بالای تپه هم دیده میشد، می‌لرزید. اصغر آقا می‌گوید که "زن مثل بید می‌لرزید" حتی نسخه پیچ داروخانه می‌گوید که در وسط آن همه سر و صدا و آله‌اکبرها لرزیدن این زن دیدنی بود. با این همه او سر پا بود. زن اول را که کمالاً بی حال شده بود، دوسه بار پا سارها بلند کردند تا بایستد، اما هر بار رولومی شد تا آن‌ها که او را به زن لرزان تکبیه دادند. مردم یک دهن فریاد می‌زدند. مهندس شهرداری می‌گوید مردم از ترس آن‌ها که صدای زن‌ها را بشنوند نعره می‌زدند. ولی مگر توی آن صحرای محسرات زن‌ها صدای درمی‌آمد؟

بازتاب مردم کرج

در همین وقت یک پا سار بلندگو به دست حکم رجم آن دوزن را بر خواند. در میان آن همه همه صدای پا سار رقیق بل شنیدن نبود. آنچه مهندس شهرداری به یاد می‌آورد اینهاست: هردوزن به جرم زنا و ایجاد نطفه‌ها و مبراکز فساد و اغوی جوانان محکوم شده بودند و حکم آن‌ها در دادگاه اسلامی کرج و توسط مهدی نادری، دادستان انقلاب اسلامی کرج، صادر شده بود و به تائید شورای عالی قضایی رسیده بود. و حالاً به دست امت حزب الله اجرا می‌شد. اصغر آقا می‌گوید که حتی پا ساری که حکم را می‌خواند از روی صفه نیامده بود. پا سار شین که سنگ پراکنی شروع شد.

مردان مبارز و مسلح در کوچه‌های سیستان و بلوچستان:

گلوگاه خطر

اخراج شده‌ها سال‌ها برای دانشگاه‌های استان وقت خواهد گرفت. سیستان و بلوچستان بیش از هر منطقه‌ی در کشور اسیر مواد مخدر است. قاچاق مواد مخدر تنها منبع عایدی است. غالباً این مواد یا از طریق ماشین‌های کمبسته یا اسکورت و مراقبت آنان نقل و انتقال پیدا می‌کند. معتاداً در فرودگاه‌ها مواد مخدر در خیابان‌های آزادانه بر سه می‌زنند. نود درصد معتاداً در اسیر هروئین هستند. مواد مخدر معمولاً از راه پاکستان وارد می‌شود. مخصوصاً این کار توسط بلوچ‌ها می‌شود. صورتی که گریز کرده تا به بیت دوگانه‌ها نرسد. آن‌ها دارای گذرنامه‌های پاکستانی و ایرانی هستند. آن‌ها در مسیر حمل قاچاق معمولاً تمام می‌آوردند. موران رژیم را با پول می‌خرند تا بدون مزاحمت بتوانند محموله‌ی خود را به داخل شهرها بیاورند. اگر در داخل شهرها در سراهای پیش می‌آید به خاطر آنست که قدرت‌های رقیب می‌کوشند تا از این معامله‌نفعی ببرند. مردم زاهدان هنوز از طهری حاکم شرع قبلی شهر را فراموش نکرده‌اند که سال گذشته آخوند‌ها ناگزیر شدند و او را زنده‌ها به پاکستان فرستادند. در شهر کوه‌ها می‌شود که این حاکم شرع بالای ۱۰۰ میلیون تومان از قاچاقچیان رشوه گرفته بود و آن‌ها را به حساب بانک خود در لاهور و ریز کرده بود. این رقم جدا از پول‌های است که او به مقامات بالای رژیم (از جمله به سید احمد خمینی) داده بود تا در موقع خطر هوای او را داشته باشند. سواشی چنان بزرگ و بر صدا بود که برای لاپوشانی آن، نهادها و ارگان‌های به اصطلاح انقلابی به محض امام تلگرام کردند که متن آن در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی مورخ ۹ آبان ۱۳۶۴ درج شده و در آن ناگزیر شدند از "بکنفر حاکم شرع که مثلاً به پاکستان گریخته" سخن به میان آورند. آن‌ها در این تلگرام

بقیه در صفحه ۱۱

درهم فرورفته و به شکل هم‌درآمده بودند. پیش از آن که با ران سنگ مجدداً از سر گرفته شود، یکی از پا سارها در حالی که از شدت شوره‌ها تقریباً بیخود شده بود، بیلی را که در گوشه‌ی افتاده بود برداشت و به روی صفه برد و آن را با ضربه‌های محکم بر سر و تن خونا لیسود هردوزن فرود آورد. هنگامی که خسته و از نفس افتاده به خودش آمد، پاشید ایستاد و پا سار می‌گفت که چرا خونا لیسود پاشید آورد. هم‌سخن پیچ داروخانه و هم مهندس شهرداری ادعا می‌کنند که حالشان بد شده بود. اصغر آقا از قول همسایه‌ی مؤمنش می‌گفت که این کار پا سار هیچ با دستورهای "شرع انور" جور نبود.

سروزیس از واقعه وقتی من به کرج رسیدم هنوز در شهر صحبت از اجرای رجم زنان بود. این همه خشونت و بی رحمی برای مردم شهرها ورتکردنی بود. مهندس شهرداری ادعا می‌کرد که از آن روز مریش شده و شب‌ها کابوس می‌بیند. نسخه پیچ داروخانه می‌گفت که مردم شهر تکه تکه روهای آرا می‌بخشند و روخانی‌ها را بالا آورده‌اند. اومی گوید که آنی که در روز جمعه ۲۹ فروردین این اتفاق را دیدند، امیدوارند که دیگر هرگز چنین چیزی‌ها را در زندگی نبینند. اما اصغر آقا که یک آدم عامی است به من می‌گوید ما خودمان زن‌ها را به راه بد می‌کشیم تا بیداریم. اصغر آقا می‌گوید: "مردمان دست‌ها را بر سر فرار می‌کنند چونکه از دست‌خالی‌های پیش زن و بچه رفتن خجالت می‌کشند، آخوندها فکری کنند این زن‌ها و بچه‌ها با چی باید شکم خودشان را سیر کنند؟"

کرج - ۱۰ اسفند ۶۵

دیدار سه‌روزه‌ی حجت الاسلام خامنه‌ی از سیستان و بلوچستان که در این زده‌ها سفند ماه پایان یافت، منحصر به دیداری برای تقویت روحیه‌ی ما موران منیتی و عوامل متزلزل رژیم تلقی شده است. در این استان وسیع راه‌ها سراسر ناامن است، سفرهای دور و دراز بین شهرها به کمک کاروان‌هایی متشکل از زائران راه‌های مسلح صورت می‌گیرد و حتی پا ساران رژیم قادر نیستند سلطه‌شان را در شهرها برسد اعمال کنند تا چه رسد به تأمین امنیت منطقه. گرچه روی سخن خامنه‌ی در این استان با نیروهای ارتشی بود، اما همین نیروها کوشش نا موفق سرنگ معنومی را به یاد می‌آورند که به شکست انجامید و عاقبت مردان مسلح پراکنده در کوه‌ها و اورا متقاعد ساختند که دست از جستجوی بی‌حاصل خود برای یافتن پناهگاه‌های آن‌ها بردارند. در نتیجه سفری است جمهوری که مثل همیشه سخنانش با واقعیات جور در نمی‌آید، جز آن‌ها که موقعیت وخیم این استان را عینی کند تا شیرچندانی در کاش بحران نخواهد داشت. به هر حال این استان، همچنان که حجت الاسلام عبادی، امام جمعه‌ی زاهدان و نماینده‌ی خمینی چندی پیش طی محاسبه‌ی باکیهان بیان داشته، "گلوگاه خطر" خواهد ماند. شاید پس از کردستان، استان سیستان و بلوچستان منظر مظلوم‌ترین و محروم‌ترین منطقه در دوران جمهوری اسلامی باشد. پس از سال ۵۷ که عوامل خمینی برای این استان تسلط شدند، تقریباً ۵۰ درصد نیروهای متخصص و تحصیل کرده‌ی بومی را که با صرف هزینه‌های گزاف و وقت بسیار تربیت شده بودند، به آنها تاه‌های از کار بیرون راندند. گرچه مقامات رژیم می‌خواهند چنین ناخودکندگی‌ها را به این استان همواره محروم بوده، اما طی تحقیقاتی که به تازگی زیر عنوان "محرومیت زدائی" از سوی کارشناسان نخست‌وزیری صورت گرفته، مسئولان آموزشی استان اعتراف کرده‌اند که تربیت همین تعداد نیروهای کاردان

مهندس شهرداری می‌گوید تازه وقتی اولین سنگ پرتاب شد من دیدم همه‌ی این‌ها راست است. ناگهان مردم نعره‌ی آله‌اکبر سردادند، می‌ترسیدند که صدای ضربه‌های زن‌ها را بشنوند. نسخه پیچ داروخانه می‌گوید وقتی اولین لکه‌ی خون را روی پارچه سفید دیدم فهمیدم که همه‌چی راست است. ده سال پیش چه کسی چنین روزی را سارور می‌کرد؟ هم اصغر آقا، هم مهندس شهرداری و هم نسخه پیچ داروخانه هر سه می‌گویند که اولین دور سنگ پراکنی خیلی زود تمام شد. آن‌ها بین سه دقیقه تا ده دقیقه محاسبه می‌کنند. بهر حال زن اول که در همان ابتدا از حال هوش رفته بود بلافاصله به زمین افتاد. اصغر آقا به یاد می‌آورد که زن دوم چند بار بیلی بیلی رفت. با هر ضربه‌ی که به تنش می‌خورد از جا کنده می‌شد، اما سر پا ایستاده بود. وقتی هم‌کام افتاد به حالت سجده روی زمین باقی ماند. یک لحظه سنگ پراکنی قطع شد. روی صفه حال دوتل سرخ و بی تکان دیده می‌شد دوروبر آن‌ها را قتلوه سنگ‌ها پوشانده بود.

مهندس شهرداری می‌گوید همه ساکت شدند، نفس از کسی در نمی‌آمد. همه‌ها از جمله پا سارها که سنگی می‌پرانند انتظار داشتند که کار تمام شده باشد. یک پا سار که معرکه چرخان بود، جلو آمد و زن‌ها را روی صفه معاینه کرد. از جایش پا سار و رو به جمعیت دادگشید: "این خبیث‌ها هنوز زنده هستند." مهندس شهرداری می‌گوید وقتی دیده که این پا سار می‌خواهد چکار کند چشم‌هایش را با دست پوشاند تا صحنه را نبیند. ولی اصغر آقا می‌گوید که پا سار یکی از بلوک‌های سیمانی را که لبه‌ی صفه را تشکیل می‌داده برداشت و محکم بر سر یکی از زن‌ها کوبید. او هم نمی‌دانست کجا میک از زن‌ها، چون هردوزن حالا

سرفصل تازه‌ای

در تلاش‌های ملی

بقیه در صفحه ۹

این صدها هزار آدمیزاد که پیدا است بی هیچ موضعی قبلی - تنها بغا طر اجابت تقاضای دکتر بختیار، از شمال و جنوب و شرق و غرب، از درون کوچه پس‌کوچه‌های شهر به سوی خیابان‌های اصلی به راه افتاده‌اند. گوئی بی‌شاید پیش، نقش خود را در این راه پیمائی بزرگ یکا یک تمرین کرده‌اند. از این انبوه جمعیت بندرت با زنی یا مردی و با حتی کودکی روبروی شوم که زبان به سخن باز کند. من شاهد تظاهرات بسیاری بوده‌ام. اما در این ساعت‌ها است که با مردمی در این حد از پاکیزگی و طراوت و آداب دانی مواجه می‌شوم.

فقط امروز است که می‌بینم اغلب کودکان با لباس‌های رنگین به خیابانها آمده‌اند - زنان با وجود روسری‌های اجباری اندکی چهره‌ها را آراسته و بسیاری از مردان کراوات زده‌اند و بعضی گل کوچکی نیز به سینه آویخته‌اند. اصولاً، امروز تهران، شهری گسسته معمولاً سخت سیاه و چرکین است، حال و هوای دیگری دارد. ولی باید تکرار کنم که این انضباط آمیخته به ظرافت و نظم استثنائی و مخصوصاً "ایستادن" زبان‌های خاموش که پیدا است "گفتن" را به نگاهی‌ها و لبخندها و گداگر کرده‌اند، بیش از هر چیز ذهن مرا مجذوب می‌کنند. شگفت‌تر آنست، در شهری که تا دیروز غرق در قهر و کورتش می‌دیدیم - امروز زبان مشترک نوع انسان را کشف می‌کنیم.

امروز در قلب این جمعیت - در پرتو نگاه‌ها و داد دوستداریها و خط مشود چهره‌ها - همه آن مفا همی درک میشود که در لغات انضباط آمیخته شعری گنجد این شهری مهابر و پر غوغا - شهری که تا دیروز در میان امواج خشونت و سبیت، تپش می‌نمود - امروز در سایه لطف برداش بلوغ ملتی را به ذهن بیننده تزریق می‌کند. تظاهرات سنگین و منضبط ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۵ - در این مرحله از تلاش‌های ملی، به حق یکی از سرفصل‌ها است. پژوهشی شایسته است تا معلوم شود، از آن زمان، برداشت خارجی‌ها نسبت به حوادث ایران، تا چه پایه تغییر کرده است.

بدیهی است، توجه روزافزون به مسائل ایران، بدلائل متعددی متصل می‌شود. ماجراجویی‌های رژیم مسلمان در این زمینه سهم موفقی داشته است. امواج ناراضی و حرکات اعتراضی و خودجوش، اقتصاد درهم کوفته‌ی کشور، جنگ پرکشتر، هر کدام به نقشی، در گردش نگاه‌ها به سوی ایران ایفا کرده است. اما نمایش ملی آن روز که نه فقط شهرهای عمده که حتی پاره‌ای از

شهرهای کوچک و دورافتاده را نیز دربرگرفت، با آن ابهت و انتظام حقاً یک همه‌پرسی تمام عیار بود. مخصوصاً در ارزیابی‌ها با دیدن واقعیت سزاوار تاکید کرد که این میلیون‌ها مردمی که در سرا سر کشور دعوت به تظاهرات را پاسخ گفتند، به تمام معنا خطر کردند.

آن‌ها با علم به خشونت و سبیت رژیم، به میدان آمدند. آن‌ها به تجربه‌ی رویا روی می‌دانستند که قتل عام در قلموس سیاست ملایان، از تداوم پیرایح و آستان کشورداری محسوب شده است. بنا بر این با فهم این واقعیت که ابراز "تهورو جلادت" از همه کس قابل انتظار نیست می‌توان در کنار این میلیون‌ها "خطر کرده" و به "میدان آمده" بسه مقیاس بیشتر و بیشتر به وجود میلیون‌ها دشمن بالقوه‌ی رژیم یقین برد که با دل خونین، از جرات آفتابی شدن محروم بودند.

۲۷ اردیبهشت بدینگونه با منزلت یک سرفصل تاریخی رقم می‌خورد که مسلم داشت رژیم فقط می‌لاند. وهستی خود را منحصراً "به قلاب اختناق بسته است".

نمایش ملی ۲۷ اردیبهشت، نشان داد که "محرومیت رژیم از پایگاه‌های مردمی" - تعبیر ناگامی است و بیجان کامل این است که:

"مردم با اکثریت قریب به اتفاق، در برابر رژیم جبهه گرفته‌اند، و اقلیت جاوده لحظه به لحظه تحلیلی می‌رود".

تظاهرات ۲۷ اردیبهشت هم چنین پیام آور این واقعیت بود که "نسل جوان" از جرات و پویندگی هنوز هم اشباع است و طراوت و سرزندگی خود را حفظ کرده است. به این دلیل که در آن روز انبوه جوانان در صف اول می‌رانند و از روزها پیش از آن، با جوش فوق العاده‌ای بسیج را تدارک می‌دیدند. و این خود نشان داد: مبالغه در نتایج سیاست "مغز شویی و مسخ" که البته رژیم به شدت دنبال کرده است، بر تبلیغات رژیم و ناشی از یک وهم مسلم است.

خوش جوانان در جوابت بعدی و بی‌بها نه‌های مختلف در مدرسه و ورزشگاه، ثابت کرد که ملایان از این سیاست جنتیگاران نیز طرفی نیستند. آخرین نکته این که ۲۷ اردیبهشت، راه‌راه‌رویی تمیز و تشخیصی در محتوای گرایش‌های مردم باز کرد.

از شرح تمام پرهیز و به همین مختصر اکتفا می‌کنیم که علی‌رغم پاره‌ای کارشکنی‌ها - مردم به اعتبار رویه‌های ملی دعوت‌کننده تمایل خود را به ما هیت دمکراتیک نظام جانشین ابراز داشتند. در مقابل اپوزیسیون ملی خارج از کشور، به حق بر این واقعیت اعتراف می‌کنند (اعترافی که در خط‌ادای دین ضرورت دارد) که به غیرت و همت مردمی که درون کوره‌های آتشبار اختناق، رژیم زاسراپا به طیب روشی دوختند، اینک در عرصه‌های بین‌المللی و در ابلاغ پیام‌های ملی از دست پر و پشیمان نبوده‌اند. از این روست که مجموعه‌ی اپوزیسیون ملی درون و بیرون کشوری پذیرد و باید بپذیرد، باری به سنگینی سرنوشت بردوش گرفته است.

اختلاف بین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس در جریان همه مذاکرات طی مدت بیش از دو سال برای محصور دورمی زد که ملی شدن چیت و آبا با وجود قرارداد امتیاز ۱۳۱۲ دولت حق اقدام به ملی کردن نفت داشته است یا نه و حال که به این اقدام دست زده است چگونه می‌تواند ملی کردن را به وسیله "ادامه" دخالت شرکت سابق یا شرکت‌های بزرگ دیگر در بهره‌برداری از نفت ایران قابل قبول کند. طبعی مذاکرات میسیون جکسن این مسائل به اجمال برگزارد شد و بحث اصولی درباره آن به میان نیامد چگونگی کوشش میسیون میزبور متوجه قبولاندن پیشنهاد دیگر سازمان مخصوص بود که شرح داده خواهد شد اما از آنجا که این مسائل در همه میسیون‌ها مطرح مذاکره قرار گرفت ما در آغاز گزارش مذاکرات گنجانیدن یک توضیح کلی درباره آن‌ها را در این بخش لازم می‌دانیم و بنا بر این بدو "به بحث درباره ایراد اصلی و مقدم بر مسئله ملی کردن یعنی الفای امتیاز می‌پردازیم و بعد موضوع معنی و نتایج ملی کردن را طرح می‌کنیم.

- ۱ - P.H.Frankel:Mattei,Oil and Power Politics - P.102
- ۲ - Elwell Sutton: Persian Oil P.52
- ۳ - نقل از کتاب پنجاه سال نفت ایران نگارش مصطفی فاتح صفحه ۱۱۳

مردهای که انتقام می‌گیرند

جک اندرسون، روزنامه‌نگار مشهور آمریکایی و متخصص مسائل امنیتی، در مقاله‌ی که در "واشنگتن پست" چاپ شده، می‌نویسد: تصمیم انتقام‌جویانه‌ی خمینی مبنی بر جلوگیری از ادامه‌ی معالجات آیت‌الله شریعتمداری در خارج از ایران، و در نتیجه مرگ وی به علت بیماری سرطان، موجی از ناآرامی و ناراضی در جامعه روحانیت شیعی ایران برانگیخت. روحانی ۸۵ ساله، آیت‌الله العظمی سیدکاظم شریعتمداری به نحو درناکی در بیمارستان درگذشت. رژیم جمهوری اسلامی حتی اجازه‌ی تدفین را در محلی شایسته روحانیت بسزراک تشیع دهنده نمی‌دهد. تاکنون خمینی، شورش‌ها و تظاهراتی را که در رابطه با مرگ شریعتمداری رخ داده، با همان شیوه خشونت‌آمیز شناخته شده‌اش، پاسخ داده است و صدها روحانی را به زندان افکند. است. خمینی با یادآوری نقشی که ملایان، هفت سال پیش در سقوط شاه بازی کردند، آشکارا از بروز چنین وضعی در جامعه روحانیت نگران است.

جک اندرسون در مقاله خود در واشنگتن پست ادامه می‌دهد: در کشوری که اعدام حتی افراد مظنون به مخالفت با رژیم به یک امر عادی تبدیل شده با پذیرش چگونه مرگ یک روحانی و بی‌حرمتی به جنازه وی، به چنین جوش فراگیری تبدیل می‌شود. منابع وزارت امور خارجه آمریکا به همکار ما "لوس لاگ ناس" گفته‌اند شریعتمداری به خلاف خمینی، روحانی نیک خواه و محبوبی بود که به ویژه در سطوح پایین روحانیت هواخواهان بسیار داشت.

جک اندرسون می‌گوید: در حقیقت، این وفاداری و صداقت مذهبی شریعتمداری بود که وی را هدف سنگدلی خمینی قرار داد. شریعتمداری که در سطوح بالای روحانیت، مقام ارجمندی داشت بارها از روش‌ها و خصوصیت‌های غیر روحانی انتقاد کرده بود. شریعتمداری معتقد بود که روحانیت نباید به قدرت دنیا بی تسلیم شود و بارها از خمینی به عنوان یک شارلاتان بداندیش یاد کرده بود که مذهب را به خدمت جاه طلبی‌های خود

گرفته است. خمینی چند سال پیش، این آیت‌الله سالخورده را به اتهام طرح کودتای بر ضد جمهوری اسلامی در خانه‌اش زندانی کرد. چند ماه پیش پزشکان تشخیص دادند که شریعتمداری به بیماری سرطان مبتلاست و پروستات مبتلاست و درخواست کردند که وی برای ادا مسموعاً معالجه به یکی از کشورهای غربی فرستاده شود، اما خمینی این درخواست انسانی را رد کرد. در روزهای پردرد آخر حیات عبادت از وی در بیمارستان ممنوع اعلام شد و کسی اجازه نیافت تا در او اسپین دم بپیرمرد ادا احترامی بکند. خمینی در این حال نیز از کینه‌ورزی دست نکشید. منابع اطلاعاتی به همکار ما گفتند پس از مرگ شریعتمداری، جسد وی را شبانه از بیمارستان بیرون بردند و به هیچیک از مراسم تدفین گذاشته. یک رهبر روحانی در پایه او بود، و قفسه‌ی نه‌نهادند.

جوش‌ها و ناراضی‌ها بی‌پایه‌ی که پس از درگذشت وی رخ داده است توجه کارشناسان آمریکایی مسائل ایران را جلب کرده است. ملایان شیعی مخالف خمینی در خیابان‌های شهر مذهبی قم و نیز در مشهد و تبریز به تظاهراتی دست زدند و بارها به عنوان اعتراض به خمینی و حکومتش بسته شد.

جک اندرسون می‌نویسد: منابع اطلاعاتی وزارت امور خارجه آمریکا در این زمینه، از حرکات اعتراضی وسیعی گزارش داده‌اند. گلپایگانی یکی دیگر از آیت‌الله‌های بزرگ، با ارسال تلگرامی برای خمینی نسبت به عدم برگزاری مراسم شایسته ترحیم و تدفین شریعتمداری اعتراض تازید کرد.

جک اندرسون در پایان می‌نویسد: گلپایگانی که و نیز عملاً در خانه خود محبوس است در تلگرام خود به خمینی عملیات رژیم را مخالف اسلام و قرآن خوانده است.

واشنگتن پست - ۶ مه ۱۹۸۶

گلوگاه خطر

بقیه از صفحه ۱۰

برای تسکین مردم منطقه‌ی اوزبک رقت‌بار مردم گفته‌بودند، از جمله از "ناراضی مردم از این اوضاع، و از نحوه‌ی توزیع کالا" و البته آنچه که آنان "جان گرفتن فدای انقلاب" می‌نامند. به حال حاکم شرع را که تعدادی امور مسلح‌اندازمری به عنوان همدستی با قاچاقچیان به تهران اعزام داشته بودند، آخوندها به پاکستان فراری دادند و موران ژاندارمری را نیز به دلیل توهین به یک مقام روحانیتی بازداشت کردند. حاکم شرع در آخرین شگرد خود یک قاچاقچی سرشناس را که با ساران برای محاکمه می‌بردند، بدون حتی شلیک یک تیر، فسراری داد. این قاچاقچی برای نجات خود حاضر شده بود ۱۰ روز هزینه‌ی جنگ را بدهد، و بر همین قیاس می‌توان میزان رشوه‌ی را که حاکم شرع گرفته بود سنجید. طبع آخوندها اکنون بی‌لای نشان شده است. مردم منطقه که همدستی آخوندها را با قاچاقچیان بین‌المللی دیده‌اند، قسم‌های حضرت عباس آن را برای مبارزه با مواد مخدر باور ندارند، حتی چنین استنباط می‌کنند که آخوندها به عمد مواد مخدر را در شهرهای منطقه از دکان‌ها پخش کرده‌اند. گرفتن آندتا به بهانه‌ی مبارزه با مواد مخدر دست‌وپال ما موران ارتشی را در مبارزه‌ی خونین با مردان مسلح پراکنده در پشت و کوه بندکنند. مردم قلبا "پاروین" و این مبارزان هستند. تبلیغات چینی‌ها رژیم می‌کوشند تا آن‌ها را "اشرار مسلح" بخوانند و آن‌ها را در ردیف قاچاقچیان جای دهند. اما همین مردان مسلح هستند که اکنون

کنترل منطقه را در دست دارند. مدت‌ها است که عبور از منطقه‌ی سراوان جز به کمک کاروان‌های گاو و گوسفند و مسیری راه می‌اندازمیست. اسفند ماه گذشته مردان مسلح یک اتوموبیل استیشن اداری کشا ورزی را که عازم موریست بودند در چند کیلومتری شهر متوقف کردند، سر نشینان اتوموبیل را که چند مهندس کشا ورزی بودند از اتوموبیل پیاده کردند و اتوموبیل را مصادره کردند. راننده‌ی اتوموبیل که دست به سوی دادشور دراز کرده بود تا چیزی بردارد (احتمالاً اسلحه) هدف رگبار قرار گرفت و کشته شد.

کسانی که در تهران تحولات این منطقه را دنبال می‌کنند معتقدند که سفر خا منته‌ی در واقع این حسن را دارد که به یک جنگ اعلام نشده‌ی مکان به‌روز و ظهوری دهد. آن هم در موقعی که رژیم در سرا سر مرزها با عراق و همچنین در کردستان درگیر جنگی خونین است. از همه‌ی این‌ها بالاتر موقعی که رژیم در بدترین شرایط مالی و اقتصادی بسر می‌برد، گشایش یک جبهه‌ی جدید برای آینده‌ی رژیم تعیین کننده خواهد بود. آنگاه آن به موقعیت محلی معتقدند که این استان به طور سنتی به نوا ده‌های ملی وفادار است و با اشتباهاتی که آخوندها مرتکب شده‌اند مردم آن سامان را بطور بارز گشت‌نا پذیری به یک مبارزه‌ی علنی سوق داده‌اند. این آنگاه در عین حال نفوذ دکتر شاپور بختیار را در میان مردم بسیار جدی بسر آورد می‌کنند. اعتقاد عمومی نیز بر این است که سیاست و پلوجستان جای پسی محکمی است که از نجات‌تاج سرنوشت ساز برای براندازی می‌تواند صورت گیرد. اگر حجت‌الاسلام عبادی، امام جمعه‌ی زاهدان، این منطقه را "گلوگاه خطر" خوانده است باید گفت که عنوان درستی به آن داده و در واقع نگرانی تمامان جمهوری اسلامی را بیان داشته است.

بقیه از صفحه ۹

مصدق و نهضت ملی ایران در کاشک چپ و راست

افغانستان:

مهره‌ها
جابه جامی شوند

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست افغانستان استعفاي ببرک کارمل ۵۳ ساله را به دلیل " بیماری ریوی و خونی " از دبیرکلی حزب پذیرفت و به اتفاق آراء ژنرال نجیب الله ۳۹ ساله ورئیس پیشین سازمان امنیت را به این سمت برگزید.

این جابجایی " دومهره مسکو " (عنوانی که سخنگویان کاخ سفید و مجاهدین جمعیت اسلامی به دو مرد داده اند) برای آگاهان غربی بشارت دهنده تغییرات اساسی نیست. اما شماری از این آگاهان، این جابجایی را که درست یک روز پیش از اجلاس گفتگوی غیرمستقیم میان پاکستان و افغانستان در ژنو روی داد، از آن می دانند که با کنار گذاشتن ببرک کارمل که به سال ۱۹۷۹ همراه با ورود ارتش سرخ به افغانستان به قدرت رسید،

کوشش شده است تا با کنار گذاشتن این چهره نامطبوع بین المللی به اجلاس ژنو و احتمالاً به مذاکرات دیگر در آینده کمک کند.

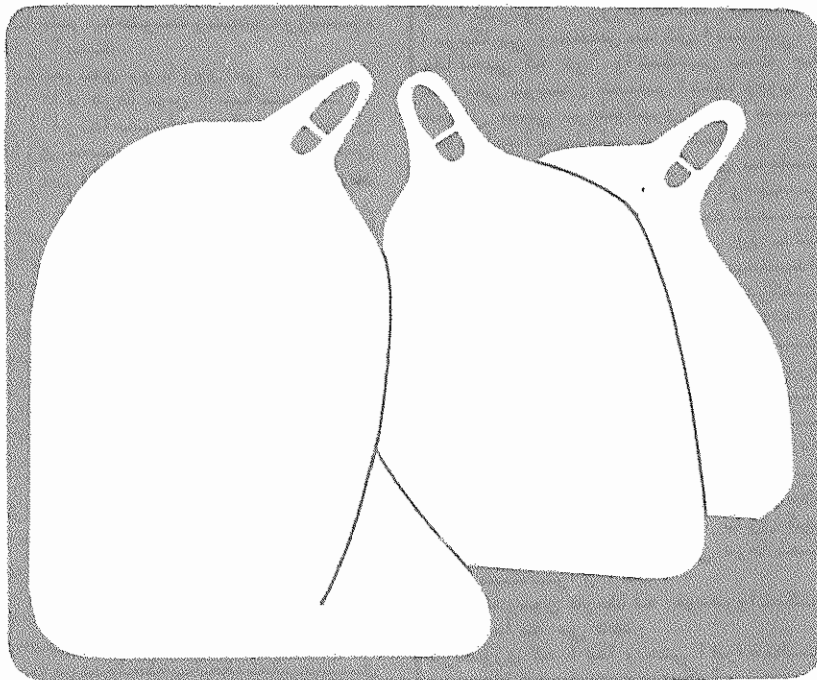
با این حال، ببرک کارمل با حفظ مقام رئیس شورای انقلاب و عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست بکلی از منظومه قدرت کابل کنار گذاشته نشده است. به نظر خانم هلن کارردا نکوس شوری شناس برجسته فرانسوی: " مسکو، مردانش را باز نشسته نمی کند. فقط درهای خروج شرافتمندان را ز قدرت پاره روی ببرک کارمل باز کرده است. "

خانم آنیتا استوکمن سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا درباره " این تغییرات " می گوید: " تا زمانی که ۱۲۵ هزار سرباز شوروی در افغانستان حضور دارند، هیچ چیز عوض نمی شود. " اما، برکشیدن ژنرال نجیب الله، رئیس " خاد " - سازمان امنیتی افغانستان که از پیشوند است، بیانگر نگرانی‌هایی است که " احزاب کمونیست برادر " درباره حزب کمونیست افغانستان آشکار کرده اند. مفاد یک گزارش رسمی روابط بین المللی حزب کمونیست که در کنفرانس اخیر حزب کمونیست شوروی توزیع شد، حاکی از آنست که " حزب برادر " در افغانستان، در جذب گروه‌های مختلف اجتماعی طی هشت سال اخیر ناموفق بوده است. پس از انتشار این گزارش بود که " پسران و درما و انویه گذشته طی مقاله‌های آرزو کرد تا " در افغانستان میان گروه‌های سیاسی حاکم و مخالفان انقلاب و پوپل گفتگو و مذاکرات برقرار شود. ...

تجربیه افغانستان، مارکسیسم را در برابر معانی قبیله‌ای و متعصب با دشواری‌های بسیار روبرو کرده است. نه تنها تعلیمات و اصول اسلامی در بنیاد با اصول مارکسیسم و کمونیسم در تعارض است که خلق و خوی قبیله‌ای حاکم بر افغانستان نیز اکثریت مردم را از آنچه غیربومی و مخالف است فسراری می دهد. از همین است که برخی از آگاهان، از انتخاب ژنرال سازمان امنیت را بخاطر وابستگی قبیله‌ای به پشتونیا می دانند که ۶ میلیون از ۱۷ میلیون جمعیت افغانستان را در بر می گیرد. نجیب الله که در دادگاه شکسته پزشکی کابل درس خوانده ولی هرگز به طبابت نپرداخت، در ماه‌های اخیر توانست گروه کثیری از سرکردگان و رئیس سفیدان پشتون را از همکاری با مجاهدین ضد کمونیست بازدارد و علاوه بر آن، با پشتونهای پناهنده به پاکستان نیز با گفتگو گشوده است. گفته می شود که دعوت از زنده وزیر غیر کمونیست برای شرکت در کابینه که سه ماه پیش صورت پذیرفت - از ابتکارهای دیگر نجیب الله بود و علاوه بر آن وی که در سال ۱۹۷۸ پس از سرنگونی ژنرال

گولاگی اسلامی

بقیه از صفحه ۱



یک دسته، مقامات برجسته نظامی و حزبی بودند که به خیانت یا توطئه متهم می شدند و بعد از آن که در محاکمات گولاگی به گناهان خود اعتراف می کردند جلی جیوخه آتش قرار می گرفتند. دستگیره دوم کارکنان دولت و مسئولان کارخانه‌ها و افراد رده‌های پایین حزب بودند که آنها را به " معمولاً " در کلمه " خرابکاری " خلاصه می شد و با محکومیت‌های طولانی روانه زندان می شدند. اما دسته سومی هم بودند که مقامات عالی داد و ستد و مسئولیت‌های اداری و غیر اداری، نان خودشان را می خوردند و راه خودشان را می رفتند و سرشان به زندگی خودشان بود اما دستگاه پلیس تشخیص می داد که آن‌ها من حیث المجموع پالانسان کج است. یعنی کتابهایی می خوانند که نباید بخوانند. عقایدی دارند که نباید بدها شده باشند. لباسی می پوشند که نباید بپوشند. حرف‌هایی می زنند که نباید بزنند و خلاصه، بنسب " فرمایشی آقای خمینی انقلاب آن‌ها را " متحول " نکرده است.

دسته اخیر جرمی مرتکب نشده بودند که قابل تعقیب و مستوجب حبس و اعدام باشد. از این رو تصمیم گرفته شد که آن‌ها را بگیرند و گروه‌های " سرخ " اردوگاه‌های تربیتی اعزام کنند تا در آنجا تحت نظر مربیان مکتبی راه و رسم زندگی در " جامعه انقلابی " را بیاموزند.

اردوگاه‌های تربیتی عهد استالین به " گولاگ " معروف است و اگر خواستید بیشتر دربار آن بدانید کتاب " مجمع الجزایر گولاگ " اثر معروف داودخان به دست کمونیست‌های طرفدار شوروی به سمت سفیر افغانستان در ایران منصوب شده بود، با مقامات جمهوری اسلامی نیز آشنایی و رابطه دارد. نجیب الله مدارج ترقی را سریع طی کرده است. در ۱۹۷۷ به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست افغانستان (حزب دمکراتیک خلق) برگزیده شد و در ۱۹۸۱ به عضویت دفتر سیاسی درآمد. در مقام رئیس سازمان امنیت، مستقیماً زیر نظر مستشاران و کارشناسان ک.ک.ب. شوروی کار می کرد و از همین جاست که آگاهان غربی او را " مردمپشن و وفادار " ک.ک.ب. ب توصیف می کنند. آنچه بر عهده وی گذاشته شده است در وهله اول جلب و تحبیب قبایلی است که بطور فعال با مجاهدین افغان همکاری

بر اساس این اعتقاد دوقتی خمرهای سرخ بر بنوم بن مسلط شدند و حکومت را به دست گرفتند پل پوت فرمان داد شهر نشینان را برای آنکه از فساد بپرهیزند و " آدم " شوند از شهرها به اردوگاه‌های تربیتی در روستاها برانند و میلیون‌ها انسان در جریان این نقل و انتقال انقلابی از میان رفتند.

اکنون نوبت آیت الله خمینی است که اردوگاه‌های خود را دا شرکند. مطابق مرسوم، زن‌ها اولین گروهی خواهند بود که " گولاگ اسلامی " جهت پذیرایی آن‌ها آب و جابجایی می شود.

زنان ایران نخستین قشری بودند که در مقابل تهاجم ارتجاعی خمینی دست به مقاومت زدند و در نخستین مصاف او را مجبور کردند که سربیندا زد و عقب بنشینند. البته برای شری کفایتی دولت موقت، خمینی پس از عقب نشینی اجباری قوای خود را جمع کرد و دیگر بار وحشیانه ترویجی رحمانه ترحمله آورد و توانست پوشش کذایی را بر زن‌ها تحمیل کند ولی هیچگاه موفق نشد زن‌ها را از مبارزه با زندان.

زن‌ها به اندازه مردها در مقابل عوامل فشار دولتی آسیب پذیر نیستند. به همین سبب در مقام اظهار روگفتا رجسورترین حکومت خوندها توانسته است لچک و چادر را بزور بر زن‌ها تحمیل کند اما قادر نیست آن‌ها را وادار کند که خودشان را مثل کلاغ‌های یک چشم در کفن سیاه بپوشانند. زن‌های ایران همان پوشش تحمیلی را وسیله برای زعکس العمل در مقابل رژیم قرار داده اند. ازین گذشته هیچکس با هیچ سلاحی نتوانسته است دهان زن‌ها را ببندد و آن‌ها را به سکوت وادار کند.

این‌ها ست آن چیزی که خشم خونریز آیت الله را نسبت به زنان برمی انگیزد و موجب می شود برای زنان " گولاگ اسلامی " دایر کنند.

بی حجابی که حربه‌ای برای درهم کوبیدن نهفت‌های مقاومت زنانه بود امری موضوعاً " متنفذی است. هم‌زمان، از مسلمانان غیرمسلمان و خارجی و داخلی در ایران رعایت حجاب می‌کنند. ناچار، رژیم خمینی برای سرکوب زنان به حربه " بدحجابی " متوسل شده است. بدحجابی حدومرز ندارد. هر زنی را متهم به بدحجابی کرد و به " گولاگ اسلامی " فرستاد، جایی که میر غضب‌های آیت الله آنچه را از آیشمن وهیملر و بربریا و سلاح‌های دیگر موخته اند، با ابتکارات شخصی می آمیزند و روی خواهران و دختران ما آزما می کنند. درباره " لباس " با پدیدار مقابله بی‌چاگانه بحث کرد ولی بطور اجمال، ما مؤکداً عقیده داریم هر نوع تحمیلی راجع به لباس تجاوز به حقوق فردی مردم است. هیچ کس حق ندارد به مردم تحمیل کند که چه بپوشند یا چه نپوشند. چا در به زور بر سر زن‌ها کردن چا در به زور از سرزن‌ها برداشتن هر دو قبیح است. اما کشاندن زن‌ها و دختران به اردوگاه‌های آنچنانچه جزء جنایات ضد بشری رژیم خوندها نیست می شود و به شام قول می دهیم این دوران سیاه با همه این وحشی گری‌ها دوام می نخواهد کرد.

بگذرد این روزگار تلخ ترا زهر بار دگر روزگار چون شرک آید

سولز نیستین را مطالعه کنید. هیتلر، در راه تکمیل اردوگاه‌های تربیتی قدمی بلند برداشت. او معتقد بود یهودی خوب وجود ندارد و هر کس در هر نقطه عالم از یهودا دریهودی متولد می‌شود وجودش مایه فساد است چیه اینشتین باشد، چه ملاشعون نزول‌خوار، با این اعتقاد، هیتلر اردوگاه‌های معروف " گولاگ " را در سراسر آلمان و آن را بنیادگذار اردوگاه‌های یهودیان را از زن و مرد و پیرو جوان در سراسر آلمان و سرزمین‌های اشغال شده جمع می کردند و برای " آموزش " بدانجا انتقال می دادند. اما این اردوگاه‌ها در خروجی نداشت. تنها کسانی که طبق تشخیص دستگاه پلیسی رایش سوم " گشتا یو " تا حدودی تربیت پذیر بنظر می آمدند یهودیانی بودند که در داخل اردوگاه‌ها " ما " مورین گشتا پورا در زمینه کشتار همکیشان خودیاری می دادند. به آن‌ها این امتیاز داده می شد که اندکی بیش از دیگران زنده بمانند و در حالیکه ستاره زرد را به سینه خود دوخته بودند به خدمات بست، از جمله حفر گورهای دسته‌جمعی، بپردادند. بقیه کسانی که از اطراف واکناف، هر روز چند نوبت به اردوگاه‌های تربیتی اعزام می شدند لای السورود از حمام گساز و سپس گورهای آدم‌سوزی سرد می آوردند. آقای پل پوت رهبر خمرهای سرخ هم برای خودش نوع دیگری اردوگاه تربیتی ترتیب داد. همانطور که آیت الله خمینی عقیده دارد همه فسادها از دانشگاه است پول پوت معتقد بود فساد از شهرنشینی برمی خیزد و کسانی که مدتی در شهرها زندگی کرده اند فاسد شده اند.

نمی کنند، اما، نجیب الله روز سوم مه، دوروز پس از انتخاب به دبیرکلی حزب دمکراتیک خلق، «عزم و اراده خلل ناپذیر» را در تقویت واحدهای ارتش و بالا بردن بنیه تهاجمی آن، اعلام کرده است و از همین است که سخن گری جمعیت اسلامی افغان، نیرومندترین سازمان مخالف دولت کمونیستی کابل، نتیجه می گیرد: " مجاهدین افغان با تغییر و جابجایی دو مهره، به هیچ روی منتظر تحولات و تغییراتی در سیاست کمونیستند، ما برای آزادی میهن ما هشت سال است می جنگیم و با زهم خواهیم جنگید سبب این جابجایی مهره‌ها، ما خود را آماده جنگ‌های وسیع تر و خونین کرده ایم. ...

تسلیت

درگذشت مرحوم سیاوش عبداللہی را به هم‌زمان گرامی نهفتن مقامات ملی ایران، آقایان دکتر محمود قهرمانی و داد و عبداللہی صمیمانه تسلیت می‌گویم. عبدالرحمن برومند

درگذشت مرحوم سیاوش عبداللہی را به آقایان دکتر محمود قهرمانی و داد و عبداللہی، هم‌زمان گرامی نهفتن مقامات ملی ایران تسلیت می‌گویم.

عشاء بر جنوب و بسته به نهفتن مقامات ملی ایران

نشانی:



QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد